

بررسی روند مشارکت شیعیان عراق در ساختار قدرت سیاسی این کشور از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر نفوذ منطقه‌ای ایران

مهران شیرازی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

زین العابدین کرمی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای و برنامه‌ریزی گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

فرزان کفاشان طوسی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷

چکیده

یکی از مهم‌ترین مشخصات جغرافیای سیاسی در قرن بیست و یکم اهمیت یافتن جریان‌های فرو ملی و فراملی فرهنگی هویتی، فرهنگی و مذهبی میان ملت‌ها است که ورای مرزها و محدودیت‌های جغرافیایی-سیاسی کلاسیک شکل می‌گیرند و تنها در مواردی مرزهای جغرافیایی آن‌ها را محدود می‌کنند. ایران و عراق دو کشور همسایه در منطقه جنوب غرب آسیا هستند که دارای پیوندهای فرهنگی، دینی، جغرافیایی، قومی و اقتصادی دیرینه‌ای هستند که مهم‌ترین مؤلفه این پیوند مذهب تشیع است. بعد از سقوط صدام و رهایی از محدودیت‌های دوران حاکمیت بحث شیعیان کم‌کم در حال بازیابی نفوذ و جایگاه واقعی خود در عراق هستند که این مسئله می‌تواند تأثیرات منطقه‌ای مهمی برای نفوذ فرهنگی ایران داشته باشد. هدف این مقاله بررسی روند مشارکت شیعیان عراق در ساختار قدرت سیاسی این کشور از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر نفوذ منطقه‌ای ایران است. سؤال اصلی مقاله این است مشارکت شیعیان در ساختار قدرت سیاسی عراق چگونه نفوذ منطقه‌ای ایران را مستحکم‌تر نموده است؟ فرضیه پژوهشگران مقاله این است که ارتباطات و اشتراکات فرهنگی و دینی و فومی میان ایران و عراق پتانسیل بی‌نظیری را برای نفوذ عمدتاً فرهنگی ایران در منطقه فراهم کرده است. روش این مقاله توصیفی تحلیلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که صرف فراهم شدن بسترهای همگرایی شیعیان عراق و ایران بعد از ۲۰۰۳ میلادی و سقوط رژیم بعث جریان‌های فرو ملی و فراملی گسترده‌ای را بین عراق و ایران به وجود آورد که مشارکت شیعیان در ساختار قدرت سیاسی عراق نیز این همگرایی را مستحکم و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران را در عراق و منطقه نافذتر خواهد کرد.

واژگان کلیدی: شیعیان عراق، قدرت سیاسی، نفوذ منطقه‌ای، ایران.

مقدمه

عراق کشوری است با قومیت‌های گوناگون و ساکنان آن را عرب، کرد، ترکمن، آشوری، کلدانی، مندایی و صابئین و غیره تشکیل می‌دهند. کردها در نواحی شمال و شمال شرقی عراق که به کردستان عراق مشهور است و استان‌های واسط، استان دیاله و میسان زندگی می‌کنند و از لحاظ فرهنگی، زبانی و طرز پوشش با عرب‌ها متفاوت‌اند. کشور عراق از نظر ساختار اجتماعی فرهنگی به سه حوزه کاملاً متفاوت قابل تقسیم است (برنا بلداجی، ۱۳۸۳). در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمال و شرق کردها و در جنوب شیعیان سکونت دارند و هر کدام از این گروه‌ها دارای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود هستند. البته در کنار این سه گروه اصلی، هویت‌های فرهنگی اجتماعی کوچک‌تری نظیر ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها نیز وجود دارند که دارای فرهنگ و عقاید متمایزی می‌باشند. شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سکونت دارند. وجود مقبره امامان شیعی در شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دایمی علمای شیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی مذهب نزدیک ساخته است (سیف زاده، بی‌تا).

اعراب سنی بخش دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهند. این بخش از ساختار فرهنگی عراق بر اساس قومیت عربی و مذهب سنی ایجاد شده و به دلیل حاکمیت اقلیت اعراب سنی در طول دهه‌های گذشته در عراق تقویت شده است. گرایش‌ها و عصبیت عربی این بخش از فرهنگ عراق بسیار قدرتمند بوده و پان عربیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی فعال در عراق و حتی جهان عرب در این فرهنگ ریشه داشته است. این بخش از ساختار فرهنگی عراق به دلیل حمایت‌های نظام سیاسی در پی تسلط بر سایر بخش‌ها و همسان‌سازی فرهنگی بوده است. کردها عموماً در مناطق بلند شمالی، دره‌های مجاور آن و در چهار استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک (تمیم) دیاله و واسط زندگی می‌کنند (الی کدوری، بی‌تا). به غیر از این مناطق که اکثریت قریب به اتفاق کرد هستند، کردها در مناطق مجاور نیز پراکنده‌اند و جمعیت انبوهی از آنان تا حدود کوت هم پخش شده‌اند. اصولاً پیوند و همبستگی کردها، قبیله‌ای است. قبایلی چون هرکی، سورچی و زیباری توانسته‌اند هنوز پیوستگی بدوی سنتی خود را حفظ کنند. اکثر کردها سنی مذهب هستند و تنها بخشی از آن‌ها تحت عنوان کردهای فیلی که در استان دیاله سکونت دارند، شیعی مذهب هستند (گراهام و فرانکله، ۱۳۸۳).

پس از جنگ کویت و عراق و وضع ممنوعیت پرواز عراق به بالای خط ۲۳ درجه در سال ۱۹۹۱ کردهای عراق عملاً توانستند حکومت خود را تأسیس نمایند و با حل اختلافات گروهی و قیام علیه حکومت بعث حکومت منطقه را به عهده گرفتند که کردها این خیزش را «راپه‌رین» می‌نامند. پس از ده سال و با حمله مجدد آمریکا به عراق در شمال و شمال شرقی عراق که به کردستان عراق معروف است کردها حکومت خود مختار در جمهوری فدرال عراق به‌طور رسمی تشکیل دادند. در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نیز ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه عراق توسط کردها اداره می‌گردد. کشور عراق از نظر ساختار اجتماعی فرهنگی به سه حوزه کاملاً متفاوت قابل تقسیم است. در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمال کردها و در جنوب شیعیان سکونت دارند و هر کدام از این گروه‌ها دارای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود هستند. البته در کنار این سه گروه اصلی، هویت‌های فرهنگی اجتماعی

کوچک تری نظیر ترکمن‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها نیز وجود دارند که دارای فرهنگ و عقاید متمایزی می‌باشند (محمدی، ۱۳۸۳).

کردها عموماً در مناطق بلند شمالی، دره‌های مجاور آن و در چهار استان سلیمانیه، اربیل، دهوک و کرکوک (تمیم) زندگی می‌کنند. به غیر از این مناطق که اکثریت قریب به اتفاق کرد هستند، کردها در مناطق مجاور نیز پراکنده‌اند و جمعیت انبوهی از آنان تا حدود خانقین هم پخش شده‌اند. اصولاً پیوند و همبستگی کردها، قبیله‌ای است. قبایلی چون هرکی، سورچی و زیباری توانسته‌اند هنوز پیوستگی بدوی سستی خود را حفظ کنند. اکثر کردها سنی مذهب هستند و تنها بخشی از آنها تحت عنوان کردهای فیلی که در اطراف خانقین سکونت دارند، شیعه مذهب هستند. کردها از ابتدای تشکیل عراق در جهت خودمختاری با دولت مرکزی این کشور مبارزه کرده‌اند و این مسئله باعث تشدید گرایشات قومی در آنها شده است؛ در مجموع، عنصر قومیت نسبت به مذهب در هویت کردها پررنگ تر است؛ کردهای عراق که از نظر قومی به ایرانی‌ها نزدیک هستند، بر فرهنگ، زبان و قومیت کردی خود بسیار تاکید دارند و همواره سعی کرده‌اند تا خود را از اکثریت اعراب عراق متمایز سازند (احمدی و موسوی، ۱۳۸۹).

بعد از فروپاشی رژیم بعث در سال، کردها با تشکیل ایالات فدرال نیمه خودمختار در شمال عراق، از نظر اجتماعی دارای آزادی و خودمختاری زیادی شده‌اند؛ تا آنجا که در این دوره زبان کردی در کنار زبان عربی به عنوان زبان رسمی عراق در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سکونت دارند. نسبت به مبدا و آغاز گرایش مردم عراق به تشیع اختلاف نظر وجود دارد. برخلاف استنادات تاریخی نسبت به تشکیل خلافت حضرت علی علیه‌السلام در کوفه و مبنای حمایتی کوفه و بصره از قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام، پژوهشگران غیراسلامی، عمده قدرت شیعیان عراق امروزی را به بخش‌های تازه مسلمان شده استناد می‌دهند و حتی برخی پیدایش جامعه شیعی در عراق را در پی تحولات قرن نوزدهم می‌دانند (احمدی، ۱۳۹۰).

شیعیان عراق از نظر فرهنگی نشانگر ترکیب فرهنگ خاصی هستند که از دو مجموعه فرهنگی قوی عربی و مذهب شیعی تشکیل می‌شود. قومیت عربی شیعیان عراق آنها را به اعراب سنی پیوند می‌دهد و آنها از نظر آداب و رسوم و پیوندهای قبیله‌ای با اعراب اشتراکات زیادی دارند، اما مذهب شیعی باعث تمایز فرهنگی آنها از جهان عرب اهل سنت می‌شود. وجود مقبره امامان شیعه در شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دایمی علمای شیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی مذهب نزدیک ساخته است. به رغم حاکمیت رژیم‌های سکولار و غیردینی در عراق طی سال‌های گذشته، هنوز فرهنگ شیعی و رفتارهای مبتنی بر آن در این کشور قوی است و تحولات عراق بعد از صدام این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. هدف این مقاله بررسی روند مشارکت شیعیان عراق در ساختار قدرت سیاسی این کشور از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر نفوذ منطقه‌ای ایران است. سؤال اصلی مقاله این است مشارکت شیعیان در ساختار قدرت سیاسی عراق چگونه نفوذ منطقه‌ای ایران را مستحکم‌تر نموده است؟ روش این مقاله توصیفی تحلیلی است (افتخاری و جانی پور، ۱۳۹۲).

رویکرد نظری

قدرت ملی یک کشور دارای دو وجه نفوذ و اجبار می‌باشد. وجه نفوذ، بیشتر جنبه ذهنی دارد و کشورها و دولت‌ها تلاش می‌کنند با اعمال نفوذ خود بر دیگران، قدرت خود را به کار گیرند و اراده خود را تحقق بخشند. وجه اجبار بیشتر جنبه عینی دارد و بر قدرت نظامی و ابزارهای تنبیهی متکی است که به طور معمول دولت‌ها در مراحل بعدی و در صورت مؤثر واقع نشدن وجه نفوذ به کار می‌گیرند. وجه نفوذ همان مؤلفه ای است که از آن به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و اندیشمندان و محققان سیاست بین الملل و مطالعات راهبردی نیز در مناسبات بین واحدهای سیاسی و در عرصه نظام بین الملل و مطالعات راهبردی نیز در مناسبات بین واحدهای سیاسی و در عرصه نظام بین الملل از این نوع قدرت سخن گفته‌اند. هرچند قدرت نرم از حیث شامل شدن قدرت سخت (تهدید) و یا پاداش نیز نمی‌تواند مانند نفوذ باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال می‌باشد. قدرت نرم همچنین شامل توانایی‌های جذب کردن نیز می‌شود و عمل جذب، اغلب باعث مشارکت توأم با رضایت می‌گردد (نای، ۱۳۸۹: ۴۴ و بیگدلو، ۱۳۹۰: ۱۵۶). نای بر این اساس که توانایی تغییر آنچه دیگران می‌خواهند، بر جاذبه‌های فرهنگی یا ارزشی و یا قابلیت نفوذ و تغییر در چیدمان اولویت‌های سیاسی متکی است و روش‌شناسی انجام این عمل، نه صدور دستور، تهدید و اجبار، تشویق و تنبیه اقتصادی، بلکه تنظیم اولویت، جاذبه خاص و متقاعد سازی (روش‌های نرم) می‌باشد (نای، ۱۳۸۷: ۴۶). وی در راستای تعمیق این موضوع در مقاله «منافع قدرت نرم» بیان می‌دارد که این راه غیر مستقیم برای دست یابی به اهداف، «روی دوم قدرت» می‌باشد. همچنین وی تأکید دارند که؛ «قدرت نرم یک پدیده مورد نیاز روزمره در سیاست و ایجاد ترجیحات و علایق معمولاً با داشته‌هایی چون؛ شخصیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی جذاب یا سیاست‌هایی است که دارای مشروعیت یا اعتبار اخلاقی به نظر می‌رسند.» (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۰) البته نای معتقد است که بسیاری از منابع قدرت نرم از مهار و کنترل سامان‌های سیاسی خارج هستند و تأثیر آن‌ها منوط به پذیرش مخاطبان می‌باشد و همین امر، قدرت نرم را پدیده‌ای زمان بر و طولانی می‌سازد (نای ۲، ۱۳۸۹: ۱۹۱). باید میزان مشروعیت حاصل از بهره‌گیری قدرت را افزایش داد زیرا از این طریق، مقاومت در برابر اهداف کشور مهاجم کاسته می‌شود و در صورت پیوند و ارتباط وثیق میان این بعد از قدرت با هنجارهای بین‌المللی و ایدئولوژی، اشتیاق بیشتری نسبت به پذیرش این قدرت ایجاد خواهد شد و از هزینه‌های اضافی خواهد کاست (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۳). از همین روی، نای مدعی می‌شود که اثبات قدرت در گروهی توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است. در واقع، جوزف نای میان قدرت داشتن بر کشورها و قدرت داشتن بر نتیجه‌ها تمایز قائل شد (باقری، ۱۳۸۷: ۲۱۶). البته این رویکرد به معنای سلب کاربرد قدرت نرم برای سطوح داخلی کشورها نیست و می‌توان قدرت نرم را در سطح ملی مورد استفاده قرار داد. از منظری دیگر، رابطه دولت و شهروندان می‌تواند بر اساس قدرت نرم سازماندهی شود و همین گزینه، بسترهای شکل‌گیری یک دولت مشروع را فراهم می‌آورد.

قدرت نرم مانند سایر اشکال قدرت، برآیندی از برخی منابع است. اهمیت شناخت و آگاهی از منابع آن است که این منابع به میزان زیادی تعیین‌کننده ماهیت آن قدرت می‌باشند. به نظر نای، قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع اصلی فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی پدید آید (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۸ و افتخاری، ۱۳۹۲:

۲۶). بررسی‌ها حکایت از اهمیت فرهنگ و مطالعات فرهنگی در حوزه سیاست و اجتماع دارد از این رو، فرهنگ معانی مختلفی دارد ولی امروز، بیشتر به صورت نرم افزاری تعریف می‌شود تا سخت افزاری. در راستای همین نگرش، مسائل فرهنگی یکی از حوزه‌های استراتژیک و حائز اهمیت در تأمین امنیت و قدرت نرم در جامعه محسوب می‌شود. در قاموس و عرف سیاست بین الملل از واژه فرهنگ به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آنچه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم برمی‌آید این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیر گذاری غیر مستقیم همراه با رضایت بر دیگران و غیره می‌باشد. از این رو؛ قدرت نرم رفتار همراه با جذابیت، قابل رویت، اما غیر محسوس است. در قدرت نرم و یا قدرت فرهنگی بر روی ذهنیت‌ها سرمایه گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم انداز، قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ به صورت غیر مستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد؛ بنابراین قدرت نرم با منابع نامحسوس مثل فرهنگ ارتباط دارد (پور احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۶). از نظر برخی از نویسندگان، برخی از فرهنگ‌ها بیش از فرهنگ‌های دیگر به منبعی برای قدرت نرم کشورها تبدیل می‌شوند. آنان برخی از آن ویژگی‌ها را چنین بر شمرده‌اند: انعطاف پذیری، پویایی، برخورداری از ارزش‌های پایدار، اخلاق محوری، قدرت اشاعه و تولیدات فرهنگی (الیاسی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

معرفی منطقه مورد مطالعه

عراق مابین مدار ۲۹ و ۳۸ درجه شمالی و مدار ۳۹ و ۴۹ درجه شرقی قرار گرفته‌است (بخش کوچکی از آن در غرب مدار ۳۹ درجه شرقی واقع شده). این کشور با ۴۳۷،۰۷۲ کیلومتر مربع ۵۸امین کشور از حیث بزرگی است. اندازه آن را می‌توان با ایالت کالیفرنیا در ایالات متحده مقایسه کرد. همچنین این کشور کمی از پاراگوئه بزرگتر است (افتخاری، ۱۳۹۱).



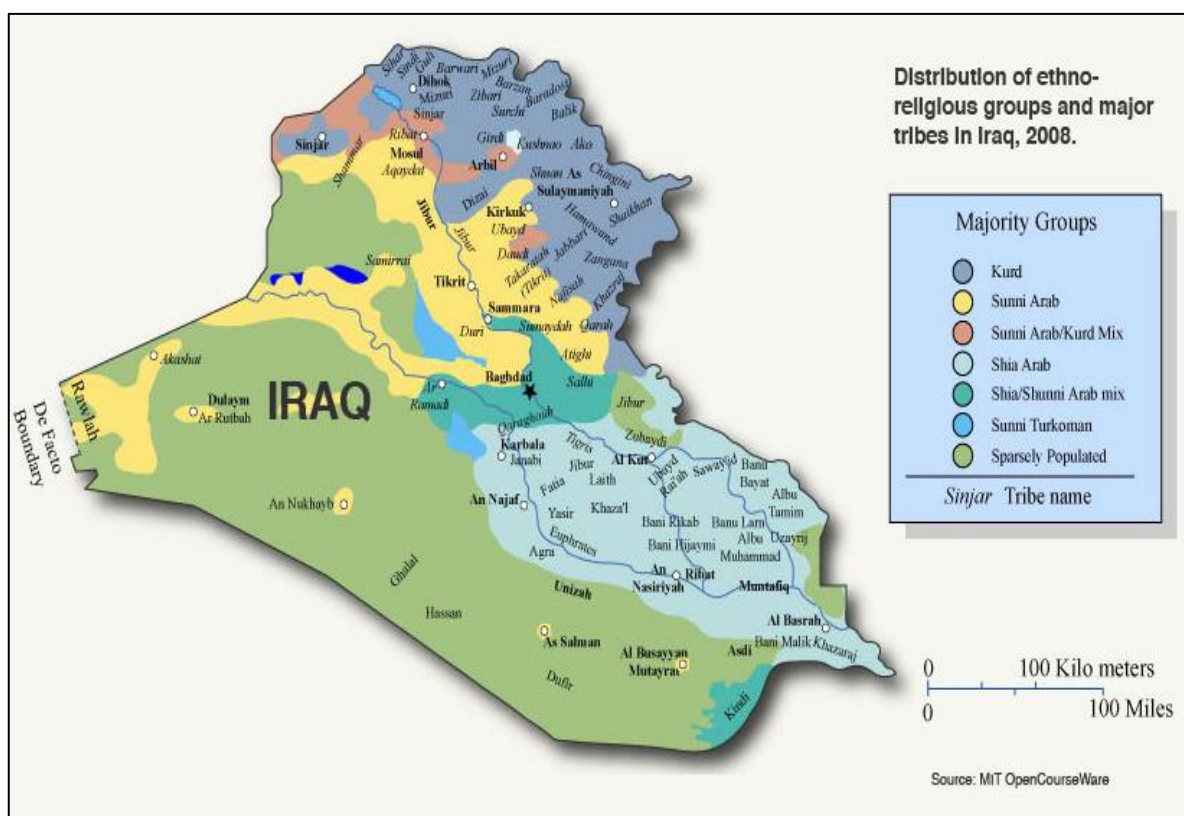
نقشه ۱: موقعیت بین المللی کشور عراق
منبع: (<http://www.emapsworld.com>)

بخش بزرگ عراق صحرا است اما مناطق مابین دو رود دجله و فرات حاصلخیز است. این رودها سالانه ۶۰ میلیون متر مکعب لای را به دلتا حمل می‌کنند. قسمت‌های شمالی کشور عمدتاً کوهستانی است و بلندترین قله آن حاجی عمران (شیخا دار) (هم‌مرز با بلندی‌های پیرانشهر ایران) با ارتفاع ۳۶۱۱ متر است. عراق مرز ساحلی کوچکی به طول ۵۸ کیلومتر با خلیج فارس دارد. در مجاورت شط العرب که نزد ایرانیان با نام اروندرود شناخته می‌شود، مرداب‌هایی قرار داشتند که بیشترشان طی دهه ۱۳۷۰ خشکانده شدند (آقایی، ۱۳۸۸). آب و هوای کشور (به جز شمال) عمدتاً صحرائی است با زمستان‌های خنک و گاه سرد و تابستان‌های خشک و گرم و آفتابی. دمای هوا در تابستان در بیشتر جاهای این کشور به ۴۰ درجه سانتیگراد و در برخی مناطق به ۴۸ درجه می‌رسد. دمای هوا به ندرت در زمستان بالای ۲۱ درجه می‌رود و در شرایط سخت بین ۱۵ تا ۱۹ درجه و در شب‌ها تا حد ۲ تا ۵ درجه قرار می‌گیرد. مناطق کوهستانی شمال اغلب از زمستان‌های سرد با بارش برف و باران برخوردار است که گاهی موجب طغیان رودخانه‌ها می‌شود. به‌طور معمول بارندگی در این کشور کم است. در بیشتر مناطق سالانه کمتر از ۲۵۰ میلی‌لیتر بارش وجود دارد. این بارش‌ها هم بیشتر در زمستان رخ می‌دهد. باران‌های تابستانی به جز در شمال بسیار به ندرت اتفاق می‌افتند. دولت فدرال عراق تحت قانون اساسی فعلی به شکل یک جمهوری فدرالی دموکراتیک پارلمانی اسلامی تعریف می‌شود. دولت فدرال مشتمل بر قوای مجریه، مقننه و قضاییه و کمیسیون‌های مستقل متعدد دیگر است. جدای از دولت فدرال مناطق (مشتمل بر چند استان)، استان‌ها و بخش‌هایی وجود دارند که طبق قانون دارای اختیاراتی هستند (باقری، ۱۳۸۷).

ائتلاف ملی عراق بزرگترین گروه شیعه مجلس این کشور است که با ادغام ائتلاف دولت قانون تحت رهبری نخست‌وزیر نوری المالکی و ائتلاف ملی عراق ایجاد شد. ائتلاف میهنی عراق توسط ایاد علاوی رهبری می‌شود؛ فردی سکولار شیعه که مورد حمایت گسترده سنی‌ها قرار دارد. این حزب رویکردهای ضد جدایی طلبانه استوارتری نسبت به رقبای خود دارد. در لیست کردستان دو حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی غلبه دارند. هر دو حزب سکولار هستند و دارای روابط نزدیک با غرب می‌باشند. بنابر شاخص شکنندگی کشورها، عراق در سال ۲۰۱۰ هفتمین کشور بی‌ثبات از لحاظ سیاسی بوده است. تمرکز قدرت در دست نخست‌وزیر نوری المالکی و افزایش فشار روی اپوزیسیون باعث بروز نگرانی‌هایی پیرامون آینده حقوق سیاسی در این کشور شد. با این وجود این کشور در سال ۲۰۱۳ پیشرفت کرده و به رتبه ۱۱ام رسید. در مرداد ۱۳۹۳ مالکی از قدرت کناره گرفت. او در ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ اعلام کرد که کنار می‌ایستد تا حیدر العبادی که چند روز قبل توسط رئیس‌جمهور فؤاد معصوم نامزد شده بود قدرت را در دست گیرد. تا آن زمان مالکی به قدرت تکیه زده بود و از دادگاه فدرال خواسته بود تا نامزدی رئیس‌جمهور را وتو کند زیرا خلاف قانون اساسی است. از زمان تشکیل منطقه پرواز ممنوع بعد از جنگ خلیج فارس کردها برای خود منطقه خودمختار به وجود آوردند. این مسئله تا به حال باعث بروز تنش‌هایی با ترکیه شده است. عراق دارای هجده استان می‌باشد. هر استان به چند شهرستان (به عربی: قضاء) تقسیم شده است. کردستان عراق تنها ناحیه تعریف‌شده در قانون عراق است که برای خود دولت و ارتش نیمه‌رسمی به نام پیشمرگه دارد (برنا بلداجی، ۱۳۹۱).

با اشغال عراق توسط نیروهای آمریکا در سال، رژیم بعث این کشور فروپاشید و به تدریج با برگزاری دو انتخابات

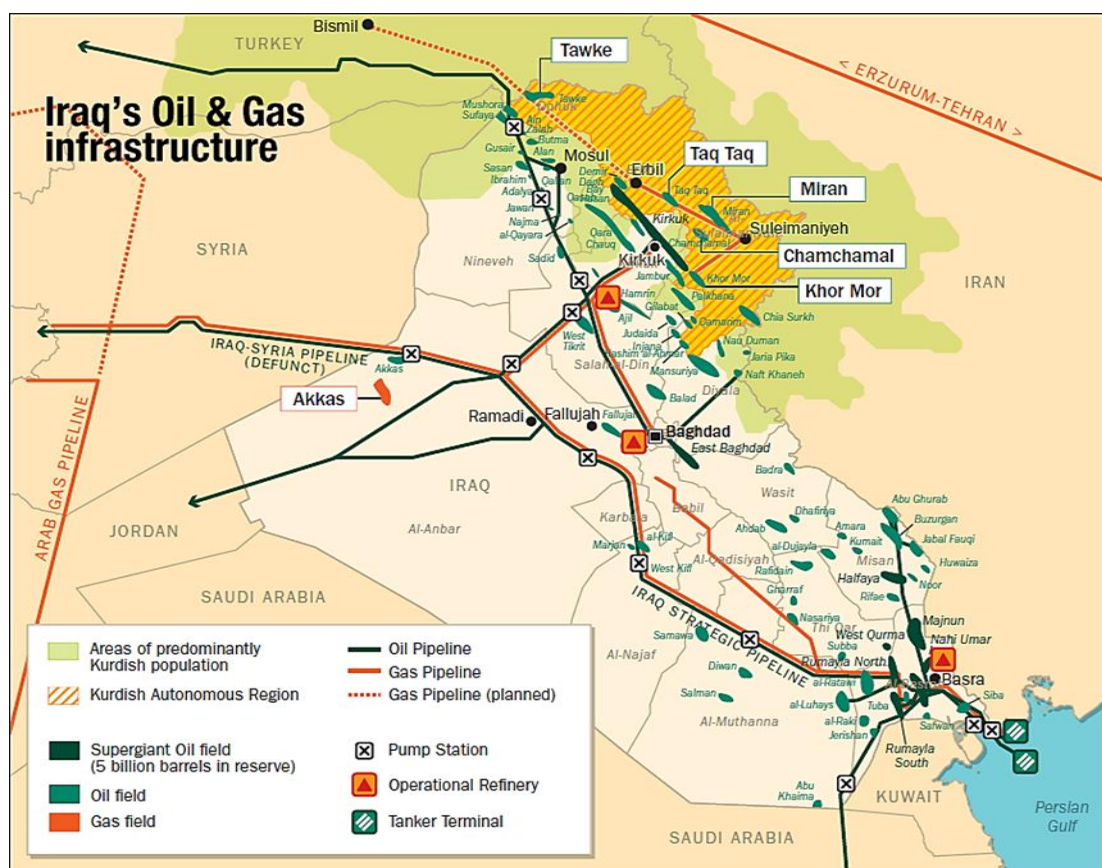
پارلمانی و یک انتخابات همه پرسی قانون اساسی، نظام سیاسی جدید عراق شکل گرفت. بر اساس قانون اساسی دائمی جدید عراق، این کشور دارای نظام جمهوری دموکراتیک فدرال است و نظام حکومتی آن پارلمانی است. اعضای پارلمان به واسطه انتخابات به صورت مستقیم از سوی مردم تعیین می‌شوند و پارلمان نیز شورای ریاست جمهوری، متشکل از رئیس جمهور و دو معاونش را انتخاب می‌کند. رئیس جمهور نیز نخست وزیر را مسئول تشکیل کابینه می‌کند. به دلیل تنوع قومی و مذهبی و مشارکت نمایندگان تمام گروه‌ها در پارلمان، پست‌های سیاسی حکومت و هیات دولت بین احزاب و گروه‌های مختلف طبق میزان نمایندگان آن‌ها تقسیم می‌شود. در حال حاضر نخست وزیر شیعه، رئیس جمهور کرد و رئیس مجلس در عراق سنی مذهب است (بیکی، ۱۳۸۹).



نقشه ۲: تقسیمات سیاسی عراق

منبع: (<https://theglobalobservatory.org>)

دولت عراق فدرال و متشکل از یک دولت مرکزی در بغداد و ایالات‌ها و واحدهای فدرال خواهد بود، اما اکنون تنها یک دولت فدرال کردی در شمال عراق حاکمیت دارد. وظایف و حاکمیت دولت بین دولت مرکزی و واحدهای فدرال تقسیم می‌شود و تشکیل واحدهای فدرال بر اساس نظرات اعمالی مردم استان‌ها و از طریق انتخابات صورت خواهد گرفت. قوای حکومتی شامل قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه می‌باشد و در حال حاضر از نماینده پارلمان حدود کرسی در اختیار شیعیان است و ائتلاف عراق یکپارچه که عمدتاً متشکل از احزاب و گروه‌های اسلامی شیعی چون حزب الدعوه، مجلس اعلی و گروه صدر است، بر پارلمان عراق مسلط می‌باشند. نخست وزیر کنونی شیعی مذهب عراق، نوری مالکی نیز از اعضای ارشد حزب الدعوه می‌باشد (بیگدلو، ۱۳۹۰).



نقشه ۳: منابع نفت و گاز کشور عراق

منبع: (<https://blogs.platts.com>)

ساختار اقتصادی عراق همانند تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس بر اساس تولید و فروش نفت قرار دارد. عراق سومین کشور دارنده نفت در دنیا است و هزینه تولید نفت در آن کشور، کمترین حد هزینه‌های تولید نفت در دنیاست. در سال، درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام درصد تولید ناخالص داخلی و درصد درآمدهای دولت را تشکیل داد. در این سال به دلیل جنگ و ضربات ناشی از اشغال این کشور و همچنین تبعات تحریم‌های بین‌المللی و جنگ‌های زمان رژیم بعث، عراق جایگاه پانزدهمین تولیدکننده نفت دنیا را به خود اختصاص داد. بر اساس گزارش ناظران ویژه بازسازی عراق، بخش نفت عراق با چالش‌های فنی در تولید، حمل و نقل و ذخیره سازی نفت خام و فرآورده‌های نفتی روبه‌رو است. این بخش همچنین با مشکلاتی از قبیل مدیریت قیمت و واردات، مبارزه با قاچاق و فساد مالی، بهبود بخشیدن تخصیص بودجه و اجرای آن و حفظ عملیات‌های نفتی روبه‌رو است. تولید نفت در عراق هنوز به سطح قبل از حمله آمریکا نرسیده است (پارساپور، ۱۳۸۸).

اقتصاد عراق با پشت سر گذاشتن بیش از یک دهه تحریم‌های اقتصادی و جنگ از دهه، به شدت تضعیف شده است و به سرمایه‌گذاری و نوسازی نیاز دارد. بر اساس گزارش‌ها، بازسازی طولانی مدت و اساسی عراق بیش از ۲ میلیارد دلار هزینه در برخواهد داشت که حداقل یک سوم این مبلغ به بخش نفت، گاز و برق اختصاص می‌یابد. در شرایط کنونی مردم عراق در وضعیت بسیار نامناسب اقتصادی به سر می‌برند و دولت عراق قادر به تامین نیازهای اساسی و ایجاد اشتغال برای آنها نیست. در عین حال وزیر بازرگانی عراق اعلام کرده است که نرخ بیکاری ملی و

کم کاری در این کشور بین تا درصد می‌باشد و وزیر کار و امور اجتماعی عراق نیز این آمار را بیش از درصد اعلام می‌کند. شرایط جنگی و منازعات فرقه‌ای به آوارگی بیش از چهار میلیون عراقی انجامیده و این امر وضعیت اقتصادی را بحرانی تر کرده است.

جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی عراق عمدتاً در راستای تقسیم بندی‌ها و شکاف‌های قومی فرقه‌ای عراق تشکیل شده‌اند و در این چارچوب فعالیت می‌کنند. در زمان حکومت صدام حسین، حزب بعث تنها حزب رسمی فعال در عراق بود و سایر احزاب و گروه‌ها به ویژه جریان‌های شیعی و کرد به صورت مخفی و عمدتاً در مقابل رژیم بعث فعالیت می‌کردند. با فروپاشی رژیم بعث احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی تشکیل شد و فعالیت گروه‌های موجود در عرصه سیاسی به شدت افزایش یافت. این احزاب شامل گروه‌های مختلفی از قومیت‌های و فرقه‌های مختلف عراق و با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، ملی گرا و کمونیستی است. در انتخابات سال‌های گذشته در عراق، گروه‌های موجود در قالب اتحادها و ائتلاف‌هایی سازماندهی و در عرصه رقابت‌های سیاسی مشارکت کردند. از جمله مهمترین ائتلاف‌ها می‌توان به ائتلاف کردستان، ائتلاف عراق یکپارچه، فهرست‌های عراق (العراقیه)، جبهه توافق عراق و جبهه گفت و گوی ملی عراق اشاره کرد (پارساپور، ۱۳۸۹).

ائتلاف کردستان

ائتلاف کردستان از دو حزب اصلی کردهای عراق یعنی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات و اتحادیه اسلامی کردستان تشکیل می‌شود. اتحادیه میهنی توسط جلال طالبانی که هم اکنون رئیس جمهور عراق است رهبری می‌شود و در سلیمانیه متمرکز است. حزب دموکرات کردستان توسط مسعود طالبانی رئیس دولت کردستان در شمال عراق رهبری می‌شود و نیچروان بارزانی از اعضای ارشد این حزب نیز پست نخست وزیر دولت کردستان عراق را در اختیار دارد. احزاب کرد با در دست داشتن بخشی از کرسی‌های مجلس عراق، قسمتی از قدرت مرکزی به ویژه پست ریاست جمهوری را در اختیار دارند و مهمتر از آن با تشکیل دولت نیمه خودمختار کردی در شمال عراق در پی تحکیم فدرالیسم کردی هستند (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۰).

ائتلاف عراق یکپارچه

ائتلاف عراق یکپارچه که در برگیرنده بخش عمده‌ای از احزاب شیعی اسلامی و برخی احزاب کوچک تر دیگر است، بزرگ‌ترین ائتلاف سیاسی عراق را در حال حاضر تشکیل می‌دهد و بیشترین کرسی‌ها را در مجلس این کشور در اختیار دارد. اصلی‌ترین احزاب و گروه‌های این ائتلاف سیاسی شامل حزب الدعوه اسلامی، مجلس اعلی اسلامی عراق (مجلس اعلای انقلاب اسلامی سابق)، گروه صدر و حزب فضیلت می‌باشد (تویسرکانی، ۱۳۸۸).

حزب الدعوه

حزب الدعوه اسلامی از قدیمی‌ترین احزاب اسلامی شیعی عراق است و رهبری آن را ابراهیم جعفری (نخست وزیر انتقالی عراق) بر عهده دارد. نوری مالکی نخست وزیر کنونی عراق از اعضای ارشد این حزب است. مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران و در جهت سازماندهی گروه‌های شیعی مخالف صدام تشکیل شد و بعد از فروپاشی رژیم بعث با رهبری آیت ا... محمدباقر حکیم به عراق منتقل شد. بعد از شهادت آیت ا... حکیم، عبدالعزیز حکیم در حال حاضر رهبری این گروه را بر عهده دارد. وی در عین حال رهبری ائتلاف عراق یکپارچه را نیز به عهده دارد (جعفریان، ۱۳۸۶).



نقشه ۴: توپوگرافی عراق

منبع: (<https://www.flickr.com>)

گروه صدر، دیگر گروه شیعی این ائتلاف است که از هواداران و پیروان مرحوم آیت‌الله محمدصادق صدر، پدر مقتدا، رهبر کنونی این گروه تشکیل می‌شود. این گروه برخلاف حزب الدعوه و مجلس اعلی فاقد سابقه تاریخی است و بلافاصله بعد از فروپاشی رژیم بعث تشکیل و گسترش یافت. اکنون این گروه دارای پایگاه اجتماعی قابل توجهی در میان شیعیان عراق و به ویژه گروه فقیر و پایین دستی شیعی است. شهرک صدر بغداد یکی از کانون‌های اصلی فعالیت این گروه محسوب می‌شود، اما علاوه بر این، گروه مذکور در شهرهایی چون نجف نیز فعالیت‌های قابل توجهی دارد. گروه صدر در مقایسه با دیگر گروه‌ها رادیکال‌تر و دارای گرایش‌های ضد آمریکایی قوی‌تری است و همین امر منجر به بروز اختلافاتی در میان این گروه و سایر گروه‌های ائتلاف یکپارچه عراق شده است. حزب فضیلت نسبت به سه گروه مذکور کوچک‌تر است و توسط محمدعلی یعقوبی رهبری می‌شود و بیشتر در مناطق جنوبی عراق چون بصره هوادارانی دارد. فهرست‌العراقیه یا فهرست ملی عراق از برخی گروه‌های ملی‌گرای عراقی تشکیل می‌شود و حزب توافق ملی عراق به رهبری ایاد علاوی اصلی‌ترین حزب این فهرست است که به رغم حمایت‌های غرب در انتخابات عراق، موفقیت عمده‌ای کسب نکرد. در میان گروه‌های سنی عراق، جبهه توافق عراق و جبهه گفت و گوی ملی عراق که متشکل از احزاب مختلف هستند، برجستگی بیشتری دارند و بخشی از کرسی‌های محلی عراق و ریاست آن را به خود اختصاص داده‌اند. جبهه توافق عراق متشکل از سه حزب عمده سنی است و ریاست آن را عدنان الدلیمی برعهده دارد و رهبری جبهه گفت و گوی ملی عراق نیز بر عهده صالح مطلق می‌باشد (جمالی، ۱۳۸۹).

علاوه برائتلاف و گروه‌های مذکور، احزاب و شخصیت‌های سیاسی دیگری نیز در عراق فعالیت می‌کنند که برجستگی و نقش کمتری در صحنه سیاسی عراق دارند. کنگره ملی عراق به رهبری احمد صلیبی و سازمان عمل اسلامی به رهبری آیت‌الله مدرسی از جمله گروه‌های شیعی کوچک‌تر محسوب می‌شوند. آیت‌الله سیستانی نیز از شخصیت‌های مذهبی شیعی تاثیرگذار در عرصه سیاسی عراق در دوره جدید و حامی اصلی ائتلاف عراق یکپارچه به شمار می‌روند (خسروی و جباری ثانی، ۱۳۹۰).

شیعیان عراق

شیعیان عراق بزرگ‌ترین مذهب قومی در کشور عراق با جمعیتی بالغ بر ۷۵ درصدی این کشور است. اکثریت قاطع مسلمانان شیعه عراق مردم عرب، ۴۰ درصدی از جمعیت ترکمانان و اقلیتی را نیز کردها تشکیل می‌دهند. بعد از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ خشونت‌های فرقه‌ای بین شیعیان و اهل تسنن عراق افزایش یافته است. گذشته از این، عراق دارای شهرهای مقدس شیعیان جهان نظیر نجف و کربلا می‌باشد که زیارتگاه میلیون‌ها نفر از مسلمانان شیعه است. نجف محل آرامگاه علی بن ابیطالب (امام اول شیعیان) است و کربلا آرامگاه نوه محمد و فرزند امام اول شیعه، حسین بن علی است. همچنین نجف به عنوان مرکز علمی طلاب و روحانیون شیعه در سطح جهان فعال است. دو اماکن مقدس دیگر برای شیعیان دوازده امامی در عراق شامل حرم کاظمین در حومه بغداد که محل دفن مقبره امامان هفتم و نهم شیعیان موسی کاظم و محمد تقی و حرم عسکریین در سامرای عراق که شامل مقبره امام دهم و یازدهم شیعیان علی الهادی و حسن عسکری می‌باشد. شیعیان که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سکونت دارند. نسبت به مبدا و آغاز گرایش مردم عراق به تشیع اختلاف نظر وجود دارد. برخلاف استنادات تاریخی نسبت به تشکیل خلافت حضرت علی علیه‌السلام در کوفه و مبنای حمایتی کوفه و بصره از قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام، پژوهشگران غیراسلامی، عمده قدرت شیعیان عراق امروزی را به بخش‌های تازه مسلمان شده استناد می‌دهند و حتی برخی پیدایش جامعه شیعی در عراق را در پی تحولات قرن نوزدهم می‌دانند (خواجه سروی و رحمنی، ۱۳۹۱).

شیعیان عراق از نظر فرهنگی نشانگر ترکیب فرهنگ خاصی هستند که از دو مجموعه فرهنگی قوی عربی و مذهب شیعی تشکیل می‌شود. قومیت عربی شیعیان عراق آنها را به اعراب سنی پیوند می‌دهد و آنها از نظر آداب و رسوم و پیوندهای قبیله‌ای با اعراب اشتراکات زیادی دارند، اما مذهب شیعی باعث تمایز فرهنگی آنها از جهان عرب اهل سنت می‌شود. وجود مقبره امامان شیعه در شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دایمی علمای شیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی مذهب نزدیک ساخته است. به رغم حاکمیت رژیم‌های سکولار و غیردینی در عراق طی سال‌های گذشته، هنوز فرهنگ شیعی و رفتارهای مبتنی بر آن در این کشور قوی است و تحولات عراق بعد از صدام این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. اعراب سنی بخش دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهند. این بخش از ساختار فرهنگی عراق بر اساس قومیت عربی و مذهب سنی ایجاد شده و به دلیل حاکمیت اقلیت اعراب سنی در طول دهه‌های گذشته در عراق تقویت شده است. گرایش‌ها و عصبیت عربی این بخش از فرهنگ عراق بسیار قدرتمند بوده و پان عربیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی فعال

در عراق و حتی جهان عرب در این فرهنگ ریشه داشته است. این بخش از ساختار فرهنگی عراق به دلیل حمایت‌های نظام سیاسی در پی تسلط بر سایر بخش‌ها و همسان سازی فرهنگی بوده است (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰).

شیعیان عراق، هم از نظر تعداد و هم از نظر تأثیر فکری ایدئولوژیکی، مهم‌ترین گروه شیعه در جهان عرب به شمار می‌آیند. ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند که تقریباً ۱۲ میلیون نفرند. بیشتر آن‌ها عرب هستند و تعداد اندکی از آن‌ها را شیعیان ترکمن و فارس عرب شده تشکیل می‌دهند. اگرچه اکثریت مطلق جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، اما حکومت این کشور از زمان شکل‌گیری اش، در دست سنی‌ها بوده و در سه دهه گذشته، تنی چند از جماعت سنی و در رأس آن‌ها صدام حسین و خانواده اش، این کشور را تحت سلطه روز افزون خود داشته‌اند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ شمار زیادی از شیعیان عراقی به منظور سکونت در ایران، سوریه، بریتانیا و دیگر کشورهای عربی و اروپایی، عراق را ترک کرده و در این کشورها به ایجاد گروه‌هایی برای مخالفت با رژیم عراق مبادرت ورزیده‌اند (دادفر، ۱۳۸۹). در داخل عراق، گروه‌های شیعی جنوب در مقابل حکومت صدام حسین به مقاومت مسلحانه یکپارچه و هرچند ضعیف خود ادامه می‌دهند. هرچند تمامی گروه‌های عراقی به شیوه‌های گوناگون، نارضایتی خود را از رژیم عراق اظهار می‌دارند، اما جامعه شیعه، بخصوص از ۱۹۹۱، به سرسخت‌ترین دشمن این رژیم تبدیل شده است.

اگر شیعیان به قدرت سیاسی متناسب با جمعیتشان دست یابند، امکان دگرگون کردن چشم انداز سیاسی عراق و اثرگذاری قابل ملاحظه‌ای بر آینده شیعیان کشورهای عربی دیگر خواهند داشت. تأثیر یک جامعه شیعی قدرتمند عراقی بر شیعیان عرب دیگر، به سبب قومیت مشترک پیوند زبانی، فرهنگی و تاریخی به مراتب بیش از ایران است. علاوه بر این، اهمیت یافتن عراق در عرصه عربی به معنای آن است که شیعیان عراقی می‌توانند به تدریج، نگرش متداول سنیان نسبت به تشیع را تغییر دهند و تشیع را وارد جریان غالب فرهنگ عربی به عنوان یک کل کنند. بر این اساس، شیعیان عراقی مسئولیت‌هایی اجتماعی دارند که فراتر از مرزهایشان است: آنچه را آن‌ها برگزینند پیامدهایی اساسی برای هم مسلکان شیعه شان در منطقه دارد و می‌تواند به بهبود شرایط شیعیان کشورهای عربی و یا وخیم تر شدن اوضاع آنان بینجامد. پیامدهای احتمالی دست یابی شیعیان به جایگاهی برجسته در عراق در دوران پس از جنگ خلیج به صورت قابل توجهی مورد ملاحظه و بررسی ایالات متحده و هم پیمانانش قرار گرفت و به تصمیمات هماهنگی درباره صدام انجامید که هنوز عراقی‌ها و بخصوص شیعیان عراقی آن را محکوم و مردود می‌دانند (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰).

یافته‌ها

شمار شیعیان عراقی با توان ۱۲ میلیون نفری شان بیش از جمعیت مقیم در کل کشورهای شورای همکاری خلیج است. (برای مقایسه، جمعیت جامعه لبنان که دومین کشور بزرگ این شورا است، ۱/۲ میلیون نفر است.) این امر جلوه و نفوذی را برای آن‌ها در منطقه تضمین می‌کند که همانند آن را در هیچ جامعه شیعی دیگری نمی‌توان یافت. شمار شیعیان و نیز جایگاه عراق در جهان عرب، سرانجام، فرصت منحصر به فردی در اختیار شیعیان این کشور قرار خواهد داد که به شکل دهی بینش‌های منطقه‌ای بپردازند و حتی به تدریج، برداشت رایجی از عرب‌گرایی و نیز

ماهیت حکومت عربی را که تحت تأثیر حکومت‌ها پدید آمده است، اصلاح کنند. گذشته از این، هیچ کشور دیگری حتی ایران، به اندازه عراق ارتباطی تنگاتنگ با تشیع ندارد، بخصوص جنوب عراق که خاستگاه معنوی اصلی تشیع و جایگاه حوادث حماسی و غم بار سال‌های اولیه اسلام است. از اوایل قرن نوزدهم تا اواخر دهه ۱۹۶۰ شهرهای مقدس عراق مراکز مهم تحصیل علوم دینی برای شیعیان جهان بودند. نقش و نفوذ عراق در رشد فکری و معنوی تشیع در طول تاریخ انکارناپذیر است، هرچند این امر در چند دهه‌ای که از حاکمیت رژیم بعث گذشته، خدشه دار و تضعیف شده و پس از انقلاب ایران، تحت الشعاع این کشور قرار گرفته است (دکمجیان، ۱۳۷۷).

پس از جنگ جهانی اول، شیعیان عراقی به همراه سنیان در فرایند سازندگی کشور مشارکت داشتند. ابتدای تاریخ قرن بیستم عراق با مبارزاتی که به رهبری شیعیان و برای قطع وابستگی به حکومت بریتانیا انجام گرفت، پیوندی تنگاتنگ دارد. «انقلاب» ۱۹۲۰ علیه بریتانیا که از نظر تاریخی مقدم بر شکل‌گیری حکومت عراق توسط ملک فیصل و به دلایلی عامل تسریع آن بود، از سوی قبایل و روحانیان شیعی هدایت می‌شد؛ در صف مقدم انقلاب، مقامات عالی رتبه و برجسته شیعه غیرروحانی، تجار و شیوخ قبایل حضور داشتند که از جانب روحانیان شیعه حمایت می‌شدند. این انقلاب هرچند جنبشی صرفاً شیعی نبود و چهره‌های سرشناس سنی بسیاری در آن حضور داشتند، شهرت ملی رهبران شیعی متعددی همچون جعفر ابوالتیمن^۱ را که بسیار محبوب بود به دنبال داشت. وی بعدها به تشکیل احزاب ملی گرا مبادرت ورزید و یا در آنها مشارکت داشت و به عنوان مدافع قطع وابستگی به بریتانیا نقشی فعال ایفا می‌کرد (دهشیری، ۱۳۸۵).

تشیع سیاسی در عراق، در دهه ۱۹۵۰ آغاز گشت. حوزه‌ها و مدارس علمیه نجف کوره حوادثی بودند که در آن ایده‌های روحانیان جوان و سیاسی جهان عرب شکل می‌گرفتند و به بیان درمی‌آمدند. محمد باقر صدر، روحانی جوان و باهوش عراقی که خویشاوندانی در سرتاسر جهان شیعی داشت، نیرو و توان فکری عمده‌ای بود که از طرحی شیعی برای اسلام‌پشتیبانی می‌کرد. انتقاد او از فلسفه‌های سیاسی کمونیستی و غربی و ارائه نوع اسلامی آن و نگرش او نسبت به حاکمیت مردمی در تشیع، پس از گذشت ۳۵ سال، همچنان بخشی از مرامنامه شیعیان اسلامگرا را تشکیل می‌دهد (و با بسیاری از سنت‌های رایجی که امروزه ایران خمینی ارائه می‌دهد، در تضاد است.) روحانیان عرب غیرعراقی، همچون محمدحسین فضل‌الله از لبنان (که بعدها هدایت معنوی حزب الله لبنان را بر عهده گرفت) همکاری نزدیکی با صدر داشتند. نفوذ خود صدر و دیگر روحانیان عرب تحصیل کرده در نجف، در شکل‌گیری بعدی جنبش‌های سیاسی شیعی در سرتاسر جهان عرب اثرگذار بود (زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

کشور عراق علاوه بر اعتبار شیعی اش، در تحولات مربوط به هویت و تاریخ عرب مرکزیت داشته و به صورتی جدی در پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری مشرق عربی مؤثر بوده است. پس از جنگ جهانی اول، عراق اولین کشور عربی بود که به استقلال دست یافت، هر چند این امر با قیمومیت انگلستان همراه بود. این کشور پس از استقلال، محور تاریخ عرب بوده و به شکل‌گیری گفتمان و سیاست عرب کمک کرده است. برای مثال، در ۱۹۴۰ عراق نیروی محرکی برای تشکیل اتحادیه عرب بود و عراقی‌ها از دهه ۱۹۳۰ به بعد به توصیف ملیت عربی

^۱. Jafar Abul-Timman

پرداختند. کشور عراق در کنار مصر و سوریه در زمینه تعلیم و تربیت، هنر، ادبیات و دانش پژوهی عامل مهمی در شکل‌گیری فرهنگ عربی به صورت کنونی اش بوده است. شیعیان عراقی سهم خود را در این فرایند بسیار مهم می‌دانند و آن را بخشی از میراث ملی عربی تلقی می‌کنند (سجادپور، ۱۳۸۳).

اگر شیعیان در عراق به جایگاهی سیاسی دست یابند، بی‌تردید همچون شیعیان لبنان خواستار تداوم فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی عراق در جهان عرب خواهند بود و البته درصدد تغییردادن برخی از تلقی‌های متداول در این جهان نیز برخوانند آمد، به ویژه تعصباتی که به شیعیان لطمه زده‌اند. پیشینه‌ای که شیعیان در عراق به جا می‌گذارند شدیداً مورد توجه مردم و حکومت‌های تمامی کشورهای منطقه قرار خواهد گرفت. با وجود نگرانی‌های نخبگان سنی در جهان عرب، شیعیان احتمالاً با این اعتقاد جزمی که حکومت‌های عربی ضرورتاً باید سنی باشند، مخالفت می‌کنند و به عرفی که عربیت را با سنی‌گرایی یکی می‌داند و مدت‌هاست در فرهنگ جهان عرب نهان است، پشت پا می‌زنند. به بیانی جسورانه‌تر، شیعیان عراقی می‌توانند گذشته را نیز تحت تأثیر قرار دهند؛ آن‌ها می‌توانند تاریخ‌نگاری عربی را به گونه‌ای بازسازی کنند که تشیع به عنوان مؤلفه‌ای اساسی از این تاریخ درآید. مثبت یا منفی بودن پیامدهای احیای سیاسی شیعی در عراق برای شیعیان عرب به عنوان یک کل، بسته به عوامل ذیل است: حل تنش‌های درونی و نیز تنش‌های میان شیعیان و سنیان، چگونگی تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد مسائل داخلی و نحوه ارتباط آن‌ها با کشورهای منطقه (سردار نیا، ۱۳۹۱).

اگر قرار باشد شیعیان به سطحی از مشارکت دست یابند که تناسب بیشتری با تعدادشان داشته باشد، باید تغییراتی ساختاری در حکومت عراق صورت گیرند که دست کم به گسترده‌گی تغییر انقلابی پادشاهی به جمهوری باشد که در ۱۹۵۸ صورت گرفت. شیعیان ناگزیر خواهند بود به ۳۰ سال حاکمیت اختصاصی بعثی‌ها خاتمه دهند و عادات و تعصباتی را که طی ۸۰ سال ریشه دوانیده‌اند، دگرگون سازند. نکته مهم‌تر اینکه شیعیان باید سنیان را متقاعد کنند که آنان خطری مهلک برای منافع سنیان نیستند و دموکراسی نیز یک «برنامه کار شیعی» و بهانه‌ای برای تبعیض معکوس نیست. حتی با فرض عزم راسخ شیعیان، این امر برای آنان کاری بسیار دشوار خواهد بود (سنائی و عبدالله پور، ۱۳۸۸).

جهان شیعیان

یتزاک نکاش^۱ مؤلف کتاب شیعیان عراق، بر اساس اسناد تاریخی، چنین استدلال می‌کند که صرفاً در قرون هجدهم و نوزدهم بود که تعداد زیادی از قبایل عراقی به تشیع گرویدند. با اینکه شهرهای جنوب، بجز شهر بندری بصره، مراکز دائمی شیعی بودند، در نواحی روستایی و بیابان‌های اطراف آن‌ها قبایل چادرنشین سنی سکونت داشتند که همواره از طریق مرزهای میان سعودی و سوریه در تردد بودند. گرویدن به تشیع با استقرار تدریجی آن‌ها و انتخاب الگوهای معاشرتی مبتنی بر روستائینی به جای صحرائشینی، مقارن و در واقع پیامد آن بود. بدین سان، طبق این تحلیل تا پایان قرن نوزدهم بیشتر جمعیت عراق غیرشیعی بودند، هرچند در زمان سرشماری بریتانیا در ۱۹۱۹، ۵۳ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دادند (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹).

^۱. Yitzhak Nakash

خودآگاهی جمعی شهرهای عراقی واقع در جنوب بغداد از جهات بسیاری وابسته به تاریخ و سنن شیعی است. امام علی علیه السلام، خلیفه چهارم مسلمین و امام اول شیعیان که بیش از دیگر ائمه مورد احترام است کوفه را مرکز خلافتش قرار داد و نزدیک همان جا، در نجف مدفون است. پسرش حسین علیه السلام، سومین و محبوب‌ترین امام شیعیان، به همراه برادر قهرمان و سلحشورش عباس علیه السلام در کربلا شهید شده و همان جا مدفون است. شهادت حسین علیه السلام با تفاسیر و شاخ و برگ‌های گوناگونش، کانونی احساسی و فکری است که نگرش شیعی به جهان را تحت تأثیر قرار داده است. گنبد‌های طلایی، معرق‌کاری‌های تودرتو و گنجینه‌های برجسته‌ای که در حرم علی، حسین و عباس علیهم السلام به چشم می‌خورند، هیچ تناسبی با بیابان‌های هموار اطراف عراق ندارند. حومه شمالی بغداد که «کاظمین» نام دارد، حرم‌های گسترده امامان هفتم و نهم را در خود جای داده است. در همین سمت شمال و در فاصله‌ای دورتر، شهر سامرا قرار دارد که با وجود سنی بودن اهالی آن، جایگاه حرم نهمین و یازدهمین امام است. با این همه سامرا به دلیل آنکه زادگاه امام دوازدهم، مشهور به «مهدی» (هدایت شده) و «منتظر» (آنکه مردم در انتظار اویند) علیه السلام بوده، از همه مهم تر است. غیبت مهدی علیه السلام که آن هم در سامرا واقع شده کانون معادشناسی شیعی و فلسفه دوران ظهور عدالت است (فراهانی، ۱۳۸۵).

تشیع در عراق صرفاً آموزه‌ای مذهبی نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی و جغرافیایی است و به همان اندازه که از اعتقاد مذهبی نیرو می‌گیرد، از غنای میراث و محیط نیز بهره می‌برد. دجله و فرات در جنوب عراق به هم می‌رسند و انشعابات آن‌ها که به سمت آبگیر مرکزی جریان دارند، باتلاق‌های بسیار وسیعی ایجاد کرده‌اند. این منطقه قدیمی با روستاهای شناور، جنگل‌هایی از نی، گاویش آبی، پرندگان وحشی و مزیف‌ها یا مهمان سراهایی از نی که استادانه ساخته شده‌اند، محل افسانه‌ای سومر اولین تمدن بین‌النهرین است. دو رودخانه مذکور پس از منطقه باتلاقی به مصب گسترده‌ای جریان می‌یابند که وسیع‌ترین مناطق نخلستانی عراق است. منظره سرسبز و پرآب بین‌النهرین جنوبی به‌اندازه شهرهای مقدس نجف و کربلا، در خودآگاهی فرهنگی شیعی نقش دارد (فلاح، ۱۳۹۱).

مراسم‌های گروهی تشیع به صورتی گسترده در سه شهر مقدس و اصلی نجف، کربلا و کاظمین برگزار می‌شوند و در شهرهای مهم دیگر عراق، به صورتی محدودتر و در محله‌ها، خانه‌ها و حسینیه‌های شیعیان انجام می‌گیرند. این مراسم‌ها با فرهنگ عامیانه‌ای غنی همراهند که مشتمل بر نمادها و آیین‌هایی که به صورت دسته جمعی برگزار می‌شوند و نیز آمیخته‌اند با قرائت یا مرثیه سرایی برای شهادت حسین علیه السلام، همخوانی گروهی درباره زندگی ائمه، آماده سازی غذا برای فقرای بیرون مساجد و اهدای قربانی به پیشگاه ائمه در حرم‌ها. عظیم‌ترین این مراسم‌ها در روز عاشورا، سالگرد درگذشت امام حسین علیه السلام برگزار می‌شود. در این روز، صدها هزار مؤمن به صورت دسته جمعی از شهرهای کوچک و بزرگ عراق به سوی کربلا سرازیر می‌شوند. قدرت اساسی این شعائر دسته جمعی حتی به خودآگاهی شیعیانی که کاملاً مذهبی نیستند نیز سرایت کرده است. پیکره سنن شیعی شامل زیارت موسمی، هیأت‌های مذهبی، متون، تصاویر، تعابیر، طعام و قربانی همسان با اعتقاد مذهبی، چشم انداز روحی تشیع را ترسیم می‌کند و در مقایسه با آن این امر را در مقیاسی وسیع تر و عمومی تر انجام می‌دهد. میراث تشیع، مایه افتخار شیعیان عراقی است و آن‌ها همجواری با ائمه و تولیت حرم‌های مقدس را موهبتی الهی تلقی می‌کنند (قنبرلو، ۱۳۹۰).

در قرن نهم و دهم، یعنی زمانی که تشیع استحکام می‌یافت، متون کلاسیک، تاریخ و سنت شیعی در کوفه و حلّه نوشته و یا تدوین می‌گشتند، اما در قرن یازدهم، شهر نجف به مرکز اصلی دانش پژوهی تبدیل شد و تاریخ تأسیس حوزه مهم نجف به همین زمان بازمی‌گردد. تاریخ دانش پژوهی شیعی در شهرهای مقدّس یکنواخت نیست و مراکز دینی عراق، حتی پیش از گرایش رسمی ایران به تشیع در ۱۵۰۱، با مراکز این کشور همچون ری، اصفهان و قم رقابت می‌کردند. در قرن نوزدهم، شمار بسیاری از علما و طلاب که بسیاری از آنان اهل ایران و نیز لبنان، هند و کشورهای دیگر بودند، پویایی مذهبی و فکری را به نجف و کربلا بازگرداندند. نظارت سهل انگارانه امپراتوری سابق عثمانی و پس از آن، تساهل نسبی حکومت سلطنتی در عراق، به شیعیان جنوب امکان داد تا به ساختن مساجد، مدارس و حسینیه‌ها پردازند، اعیاد شیعی را جشن بگیرند و بدون هیچ مداخله‌ای از سوی حکومت آیین‌های گروهی مذهبی را برپا دارند. بزرگ‌ترین معلمان مذهبی، یعنی مراجع، از ملیت‌های گوناگون در نجف سکنا گزیده‌اند. دو شهر مقدّس (نجف و کربلا)، بار دیگر زائران را به سوی خود کشاندند و از طریق خمس (مالیاتی مذهبی برابر با ۲۰ درصد منافع) واجبی که شیعیان متدین به مراجع می‌پرداختند و نیز تدفین اجساد که از گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی به آنجا منتقل می‌شدند، درآمدهایی به دست آمدند. نجف و کربلا مناطقی بودند که تا حدّ زیادی مستقل عمل می‌کردند و فرمان حکومت امپراتوری عثمانی فروتر از اقتدار علمای بزرگ به شمار می‌رفت (کلاهدوز، ۱۳۸۹).

در آغاز قرن بیستم، شیعیان به دو گروه «شهری» ساکن در شهرهایی همچون نجف، کربلا، حلّه و بغداد و «روستایی» که بیشتر بافتی قبیله‌ای دارند و کمتر قابل کنترل هستند، تقسیم شدند. این شهرها مراکزی برای داد و ستد تجار و صنعتگران و تعلیم و تزکیه زائران و طلاب بودند و نیز محل ترانزیت کالا و مقرّ حکومت محلی و پادگان‌های نظامی به شمار می‌رفتند. در مقابل، قبایل نیمه ساکن و چادرنشین در نواحی روستایی می‌زیستند و به کار کشاورزی و پرورش دام مشغول بودند و به همان اندازه برای خصومت و غارت آمادگی داشتند. روابط بین شهر و نواحی روستایی به واسطه پادشاهان، پیمان‌ها و تجارت تنظیم می‌شدند و با شبیخون‌های قبیله‌ای دوره‌ای به شهرها قطع می‌گشتند. از اوایل دهه ۱۹۰۰، تجار شیعه حرکتی را به سوی بغداد در شمال و بصره در جنوب آغاز کردند و پس از جنگ جهانی دوم، این مهاجرت‌ها شتاب بیشتری یافتند؛ زیرا در این زمان، شهرهای بزرگ به دلیل بهره مندی از زیرساختارهای اقتصادی و تمرکز روزافزون حکومت، در مقایسه با اقتصاد محدود شهرهای جنوبی، فرصت‌های بهتری برای کار فراهم می‌کردند. رعایای شیعه نیز دسته دسته از مناطق روستایی به بغداد رفتند و در حومه‌های فقیرنشین آن گردآمدند. شیعیانی که در بغداد و دیگر شهرهای غیرمقدّس می‌زیستند، از طریق خانواده گسترده، ارتباط با روحانیان رده بالا و رفت و آمد به اقامت گاه‌های فرعی، به ویژه هنگام برگزاری آیین مذهبی بزرگداشت عاشورا یا تشییع جنازه‌های خانوادگی، پیوند خود را با کربلا و نجف حفظ می‌کردند (کمالی سرپلی، ۱۳۸۸).

در ۱۹۶۹ آیین نامه حکومت عثمانی درباره زمین از طریق «تاپو»^۱ یا دفتر ثبت املاک، مالکیت زمین در جنوب عراق را که پیش از این متغیّر و به صورت اشتراکی در دست قبیله بود ثبت و تثبیت کرد. یکی از پیامدهای این اقدام

^۱. Tapu

نوگرایانه این بود که جمعیت روستایی به طبقه رعیت اسیری تبدیل شدند که تعداد اندکی از ملاکان بزرگ و شیوخ قبایل که تولید گندم، برنج، خرما و پشم را در اختیار داشتند، آن‌ها را به کار می‌گرفتند. این مالکان زمیندار پشتیبانان اصلی رژیم ۳۵ ساله سلطنتی بودند و از جانب دربار اعتبار یافته، حمایت می‌شدند (کمالیان، ۱۳۸۷).

از اولین اقدامات انقلاب ۱۹۵۸ که در اثر نفوذ گرایش‌های چپ‌گرایانه و سوسیالیست کشور صورت گرفت، اعلام «اصلاحات ارضی» بود که در پی آن، در تلاش برای توزیع زمین بین رعایا، املاک بزرگ قطعه قطعه گردیدند. به هر حال نتیجه فوری اصلاحات این بود که تولیدات کشاورزی به شدت کاهش یافتند و مهاجرت شیعیان فقیر به بغداد و شهرهای مهم دیگر رو به افزایش نهاد. مهاجرت گسترده شیعیان از جنوب به بغداد که تا جنگ جهانی دوم تداوم داشت همچون لبنان موجب بهبود وضعیت اقتصادی برخی از شیعیان شد، اما به پیدایش محله‌های شیعی فقیرنشینی در پایتخت نیز انجامید. شیعیان فقیرتر شهرها، هم نسبت به سنی‌ها و هم در مقایسه با شیعیان مرفه، طبقه پایین محسوب می‌شدند و بر این اساس، از فرصت‌های مربوط به حضور فعال در جامعه به صورت مضاعف محروم می‌شدند. زاغه‌های جدید شیعه نشین زمین حاصلخیزی برای رشد کمونیسم و پس از آن افراط‌گرایی اسلامی فراهم کردند (مار، ۱۳۸۰).

با تمرکز حکومت در بغداد، پس از استقلال عراق و جاری شدن درآمد فزاینده نفت به کشور، شمار زیادی از تجار شیعه که پیش از این در نجف و کربلا و در حدی کمتر در بصره مستقر بودند، نیز به پایتخت عزیمت کردند و در آنجا به تأسیس مراکز تجاری مبادرت ورزیده، غالباً سرمایه و اعتبار قابل ملاحظه‌ای به دست آوردند. برخی از شیوخ قبایل به طبقه شیعیان تاجر پیوسته، منافع مشترک و پیوندهای اجتماعی متعددی ایجاد کردند. پسران این طبقه ثروتمند تاجر در دانشگاه‌های جهان عرب و غرب تحصیل کردند و نخبگان فکری و متخصصی به وجود آوردند که پس از جنگ جهانی دوم پدیدار گشتند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ یعنی دو دهه پایانی دوران سلطنت، این طبقه تحصیل کرده و برخوردار از پشتوانه مالی مطمئن، رفته رفته به زندگی سیاسی کشیده شد. یکی از محققان به نام حنا بطوطه، شکاف اجتماعی حاصل شده در جامعه را این گونه ثبت کرده است: اگر در ۱۹۵۸ ثروتمندترین ثروتمندان غالباً شیعه بودند، فقیرترین فقراً نیز عمدتاً همان‌ها بودند (محتشمی‌پور، ۱۳۷۶).

انقلاب و یا به گفته برخی، کودتای سال ۱۹۵۸ به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم ضربه‌ای به شیعیان رده بالا و نه لزوماً همه شیعیان وارد ساخت. در اصلاحات اجتماعی و رفاهی نخستین انقلاب عراق، با ایجاد خانه‌های سازمانی، مراقبت‌های گسترده آموزشی و بهداشتی و فراهم آوردن شغل در بخش عمومی، فقیرترین بخش جامعه عراق که در عمل همان شیعیان فقیر بودند مورد توجه قرار گرفت. کودتاهای بعدی عراق که دوبار در ۱۹۶۳ و بار دیگر در ۱۹۶۸ صورت گرفتند، آسیب بیشتری بر منافع شیعی وارد آوردند. در سال ۱۹۶۴، حکومت عبدالسلام عارف افسر سنی و ملی‌گرای عرب که از سوسیالیسم مصری طرف‌داری می‌کرد فرامینی صادر کرد مبنی بر ملی شدن بانک‌ها، صنایع، شرکت‌های بیمه و واردات کالاهای اساسی. ملی‌سازی مستقیماً منافع ملی تجار شیعه را که تا آن زمان از تجارت به صنعت کشیده شده بودند، تحت تأثیر قرار داد. افزون بر این، رژیم عارف که از سال ۱۹۶۳ قدرت را به دست گرفته بود و به ویژه رژیم بعث که در ۱۹۶۸ عارف را از قدرت برکنار کرد، گرایش فرقه‌گرایانه‌ای داشتند که آشکارا از تسنن جانب‌داری می‌کردند و برای منافع اجتماعی و سیاسی طیف وسیعی از شیعیان زیان بخش بودند (مرادی، ۱۳۸۹).

شیعیان عراق و حکومت

با پدیدار شدن خاندان قدرتمند صفوی در ایران که به تازگی و مشتاقانه به تشیع گرویده بودند، جاه طلبی رژیم شاهنشاهی ایران رودرروی امپراتوری وسیع عثمانی قرار گرفت. رقابت بین این دو قدرت در هیچ جای دیگری به اندازه عراق شدید نبود؛ این کشور از اوایل قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم، به صحنه‌ای کهنه برای رقابت آن‌ها تبدیل شده بود. هر کدام از قدرت‌های امپراتوری که بغداد را تصرف می‌کرد، به انتقام جویی فرقه‌ای مبادرت می‌ورزید و در این میان، سنیان و یا شیعیان قربانی می‌شدند. فروپاشی حکومت صفوی به هر نوع عرض اندام جدی ایران خاتمه بخشید و سلطه امپراتوری عثمانی بر عراق تا جنگ جهانی اول پابرجا بود. پس از قرن‌ها حاکمیت ضعیف، در نیمه دوم قرن نوزدهم، کنترل اجرایی ترکیه بر عراق با به کارگیری نظام ولایات تقویت شد. مقامات ترک در منصب کارمندان رده بالای دولت و مقامات حکومتی دیگر فعالیت می‌کردند، اما دسته اندکی از عراقی‌های بومی در کنار ترک‌ها در نظام اداری ریشه دواندند. از آنجا که رقابت ترک‌ها با ایرانیان بر سر عراق دارای تاریخی دیرینه بوده و غالباً در کنار این رقابت، تبلیغات فرقه‌ای نیز صورت می‌گرفته است، به طور طبیعی، حکومت عثمانی تنها به شهروندان سنی عراق به عنوان زیربنای نظام حمایتی محلی اعتماد می‌کرد. با انزوا و سرکشی شیعیان چه قبایل نافرمان و چه شهروندان پرخاشگر شهرهای مقدس عثمانیانی که به طور متوالی بر عراق حکم می‌راندند، راحت تر می‌توانستند به گزینش سنیان و کنار نهادن شیعیان بپردازند. بر این اساس، جامعه سنی دست کم از حمایت و آموزش‌هایی هرچند بسیار ناچیز بهره مند بود، در حالی که شیعیان، به ویژه در مناطق جنوب بغداد، کاملاً خارج از نظام قرار داشتند (مشایخی و خوشه چرخ، ۱۳۹۱).

با شکل گیری حکومت عراق پس از جنگ جهانی اول، گروهی از افسران نظامی سنی که اوایل در ارتش عثمانی خدمت کرده و بعدها به انقلاب ۱۹۱۶ اعراب علیه ترکیه پیوسته بودند، به یاری قدرت استعماری بریتانیا برخاستند. راه‌اندازی انقلاب عراق به دست شریف‌هاشمی مکّه (شریف حسین) و فرزندانش صورت گرفت، اما بریتانیا که همکاری نزدیکی با افسران عراقی داشت، آن را حمایت، تأمین و هدایت می‌کرد. این افسران عراقی با پذیرش رهبری شاهزاده فیصل، پسر شریف حسین، برای مدت کوتاهی او را در سوریه همراهی نمودند و پس از آن، هنگام تاج گذاری فیصل در ۱۹۲۱، به همراه او به عراق بازگشتند. چهره‌های سرشناس سنی بغداد، از جمله افسران سابق حکومتی، زمینداران و رهبران مذهبی، پس از تردیدهایی کوتاه مدت که از دل نگرانی‌های مذهبی ناشی شده بودند، انقلاب عرب و نقش بریتانیا را با خشنودی پذیرفتند. در طول جنگ جهانی اول، نگرش شیعیان عراق به بریتانیا با تردید بیشتری همراه بود. هنگامی که سربازان بریتانیایی در خاک عراق به جنگ با ترکیه پرداختند، روحانیان شیعه و شیوخ قبایل از حمایت یک کافر در مقابل نیروی مسلمانان خودداری ورزیدند، به ویژه اینکه با حضور قوای بریتانیا و مسئولان آن در جنوب عراق، احتمال داده می‌شد قدرت و منافع اقتصادی روحانیان و شیوخ محدود شود (ملکی و رازقندی، ۱۳۹۰).

از زمانی که دست ترکیه به طور جدی از عراق قطع شد و حضور بریتانیا به واقعیتی از زندگی تبدیل گردید، به دست گرفتن آینده عراق مورد توجه عراقیان قرار گرفت. شیعیان، پیشگام «ثوره العشرین» یا انقلاب ۱۹۲۰ بودند؛ انقلابی که استقلال از بریتانیا را می‌طلبد و در واقع، زمینه ساز اعلام رژیم سلطنتی در عراق بود. شیعیان بر اساس

آنچه آن را نقش اساسی در انقلاب قلمداد می‌کردند، خود را دست کم به اندازه سنی‌ها در آینده حکومت عراق سهیم می‌دانستند و هنگامی که بریتانیا عراق را به نخبگان نظامی سنی واگذار کرد، شدیداً سرخورده شدند. این تصمیم بریتانیا علت‌های متعددی داشت که مهم‌ترین آن‌ها تاریخ روابط بین نیروهای اشغالگر بریتانیا و دو گروه اعتقادی شیعه و سنی بود. شیعیان در طول جنگ، به دلیل ملاحظات دینی، عمدتاً مخالف بریتانیا بودند و هنگامی که سربازان بریتانیایی بصره را تصرف کردند و از طریق مراکز شیعی به پیشروی به سوی شمال پرداختند، شیعیان دوشادوش ترک‌ها به مبارزه با آنان برخاستند. تنها شمار اندکی از رهبران سنی با بریتانیا مخالف بودند و در واقع، بسیاری از آنان همکاری نزدیکی با نیروهای بریتانیا داشتند و در پی جلب حمایت آن‌ها بودند. افزون بر این، سنیان در جامعه‌ای شهرنشین می‌زیستند قابل پیش بینی تر و فهم و کنترل آنان آسان تر بود. در مقابل، بیشتر شیعیان هنوز از یک نظام اجتماعی قبیله‌ای اسرارآمیز و مهارنشده پیروی می‌کردند که فهم و کنترل آن برای بریتانیا به مراتب دشوارتر بود. همچنین جامعه سنی پایورانی از کارمندان نسبتاً تحصیل کرده دولتی در اختیار داشت که در دستگاه‌های حکومت عثمانی تعلیم دیده و با اداره ایالت‌ها آشنا بودند (موسوی، ۱۳۸۲).

عامل دیگری که بریتانیا را به سنیان متمایل ساخت، فعالیت سیاسی روحانیان شیعه و نفوذ آن‌ها بر جمعیت شیعی بود. روحانیان رده بالای شیعه در عراق که بسیاری از آن‌ها ایرانی تبار بودند به ویژه در ۱۸۹۱ به منافع بریتانیا در ایران آسیب زدند؛ چرا که مخالفت قاطعانه آن‌ها حکومت ایران را مجبور کرد امتیاز انحصاری تنباکو را که به بریتانیا واگذار کرده بود، لغو کند. همچنین در ۱۹۰۹ روحانیان شیعه از جنبش مشروطه در ایران که موجب سقوط شاه قاجار شد، حمایت کردند. در نوامبر ۱۹۱۹ میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع بزرگ عراق که در کربلا مستقر بود، فتوایی مبنی بر حرام بودن انتخاب یا برگزیدن غیرمسلمان برای حاکمیت بر عراق صادر کرد. در آگوست ۱۹۲۰، شیرازی فتوای دیگری صادر کرد که شورش ۱۹۲۰ علیه بریتانیا را مشروعیت می‌بخشید. درگیری روحانیت شیعه در فعالیت‌های سیاسی ضد بریتانیایی، استقلال جسورانه آن‌ها و نفوذشان بر جوامع شیعی، شیعیان را شرکای نامطلوبی جلوه داد و بریتانیا را به حمایت از جامعه سنی که در دسرشان کمتر و کنترلشان راحت تر بود، سوق داد (الیاسی، ۱۳۸۹).

همراهی سنی‌گرایی با قدرت نظامی و نیز با شکل‌گیری حکومت که در زمان جنگ آغاز شده بود، پس از استقلال تثبیت شد و اقدامات ناچیزی که در طول دوران سلطنت برای وارد ساختن شیوخ قبایل و چهره‌های سرشناس شیعه به مجلس و کابینه انجام گرفتند، تأثیری بر آن نگذاشتند. قدرت رو به رشد قوای مسلح عراق و رشد ملی‌گرایی افراطی عرب در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، موجب تقویت هر چه بیشتر قدرت سنی گردیدند. گونه‌های افراطی ملی‌گرایی عربی که به قبضه کردن قدرت توسط بعضی‌ها در ۱۹۶۸ و پس از آن به محصور شدن قدرت در دست معدودی از طوایف هم پیمان سنی انجامید، تلاش‌های قبلی حکومت برای وارد کردن شیعیان به ساختار قدرت عراق را بی اثر ساخت. بیشتر شیعیان به نوبه خود، نسبت به حکومت بی اعتماد بودند و از مناصب دولتی اجتناب می‌ورزیدند. روحانیت، جمعیت شیعی را از خدمت‌گزاری به حکومتی که آن را نامشروع و تهدیدی برای قدرت خود می‌دانست، منع می‌کرد. بر این اساس، در دهه ۱۹۲۰ علما با حضور دانش آموزان در مدارس حکومتی جدیدالتأسیس مخالفت می‌کردند؛ چرا که از نظر آنان، این مدارس کودکان را از نظارت روحانیت دور نگاه می‌داشتند

و برنامه‌های آموزشی سکولاری ارائه می‌دادند. با تشکیل ارتش عراق در ۱۹۲۱، روحانیت شیعه با آن مخالفت ورزید و در چند دهه بعد، شمار اندکی از شیعیان وارد آکادمی‌های نظامی شدند (محمدی، ۱۳۸۳).

ملک فیصل اول و برخی از رهبران سیاسی طی سال‌های اولیه سلطنت از این حقیقت آگاه بودند که نظامی که در آن اقلیت عرب سنی بر اکثریت عرب شیعی (و اقلیت عظیم کُرد) حکومت کند، ناقص و بی ثبات است. ملک فیصل در مارس ۱۹۳۳ مدت کوتاهی پیش از مرگش در یادداشت‌های محرمانه‌ای نسبت به خطرات و بی ثباتی ذاتی چنین نظامی هشدار داد. در نتیجه، سلطنت در صدد جلب نظر شیوخ قبایل و زمینداران سرشناس شیعه برآمد و بدین وسیله، بخش محدودی از حامیان خود را در میان شیعیان فراهم آورد که می‌توانست به وسیله منافع و امتیازات، آن‌ها را کنترل نماید. افزون بر این، حکومت در روندی نسبتاً روشن بینانه اما کند، به توسعه تعلیم و تربیت در میان شیعیان و کشاندن آن‌ها به خدمات حکومتی همت گماشت. در طول دوره سلطنت از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸، از میان ۲۳ نخست وزیر، فقط ۴ تن شیعه بودند (و تمامی آن‌ها پس از ۱۹۴۷ به قدرت رسیدند)، هرچند چندین عضو کابینه و شمار زیادی از نمایندگان مجلس را نیز شیعیان تشکیل می‌دادند. علی‌رغم برداشته شدن چنین گام‌هایی از سوی حکومت، مشارکت در قلمروی محدود وجود داشت و بخش‌های حساس حکومتی همچون دفاعی، پلیسی و امور اقتصادی، همچنان به سنیان اختصاص داشتند. به دلیل آنکه اقدامات انجام شده برای به حساب آوردن شیعیان به کندی صورت می‌گرفتند، دقیقاً کنترل می‌شدند و به گروه محدودی اختصاص داشتند، اصلاحات صرفاً سطحی بودند و تأثیر اندکی بر کل جمعیت شیعه به جا می‌گذاشتند. از این رو، نابرابری آشکار میان سنیان و شیعیان، در طول ۳۵ سال حاکمیت هاشمیان، صرفاً به صورتی جزئی برطرف شد (احمدی و موسوی، ۱۳۸۹).

در مقابل، شیعیان عراقی همچون هم‌تایان لبنانی و بحرینی شان، جذب احزاب انقلابی خارج از چارچوب سیاسی موجود شدند. سیاست با محتوایی ایدئولوژیکی و قدرتمند، جوانان شیعی تازه تحصیل کرده و ناراضی از طبقات رو به رشد متوسط جامعه را به سوی خود جلب کرد. برای این گروه از شیعیان، کمونیسم جذابیت خاصی داشت؛ چرا که ترسیمگر ایده آل‌های عدالت اجتماعی، برابری طبقاتی و توزیع عادلانه ثروت بود. تمامی این مسائل در عراق و به ویژه در مواردی که به شیعیان مربوط می‌شدند، نارسایی‌های فراوانی داشتند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ قسمت عمده احزاب کمونیست عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند، به حدی که کمونیسم با تشیع یکسان انگاشته می‌شد (پیوند شیعی، شیوعی، شعوبی شیعی، کمونیست، ضد عرب که در فصل دوم نقل شده، از این جاست) در مقابل، سنی‌ها بر خلاف رقبایشان، حکومت را «شریک خود» و خود را شریک حکومت تلقی می‌کردند و حتی هنگامی که در زمانی خاص با یکی از حکومت‌ها مخالفت می‌ورزیدند، مجالی برای ابراز وجود جمعی و موفقیت در نظام حکومتی موجود باقی می‌گذاشتند. سیاست مخالفت با حکومت در چارچوب سیاسی، عمدتاً رقابت درونی گروه‌های سنی بر سر قدرت بود و شیعیان در آن صرفاً از نقشی درجه دوم برخوردار بودند (احمدی، ۱۳۹۰).

ملیت‌گرایی عربی نیز آن گاه که در مرحله انقلابی اش بود و با تفسیری که بعثیان از آن ارائه می‌دادند توجه شیعیان جوان ناراضی را به سوی خود جلب می‌کرد، البته در حدی بسیار پایین تر از کمونیسم. بعث‌گرایی ایدئولوژی بومی و مبتنی بر هویت عربی ارائه داد که فرارفتن از اختلافات فرقه‌ای و رهایی از استعمار غربی را نوید می‌داد. هنگام اولین کودتای حزب بعث در ۱۹۶۳، شیعیان فراوانی برای تصدی رهبری غیرنظامی این حزب نوپا جذب شدند. با

این حال، پس از آنکه حزب بعث برای مدتی کوتاه در ۱۹۶۳ به قدرت رسید و به محض اینکه رژیم دوم بعث در ۱۹۶۸ جایگزین آن گردید، یعنی وقتی خود بعث به حزب حکومت تبدیل شد، حضور شیعیان در حزب به شدت کاهش یافت و رهبران شیعی عملاً کنار نهاده شدند. به هم خوردن ترکیب فرماندهی منطقه‌ای (عراقی) حزب بعث در این دوران، نشانگر همین مسئله است. در حالی که در ۱۹۶۳، ۶ تن از ۱۳ عضو فرماندهی منطقه‌ای بعث شیعه بودند، در ۱۹۷۰ هیچ عضو شیعی در آن وجود نداشت. به همین صورت، در ۱۹۶۳، ۶ نفر از ۱۸ عضو شورای فرمان دهی انقلاب رژیم اولیه بعث را شیعیان تشکیل می‌دادند، در حالی که در شورای ۱۵ نفری فرمان دهی انقلاب که رژیم دوم بعث در ۱۹۶۸ تأسیس کرد، یک عضو شیعه هم حضور نداشت. پس از ۱۹۶۴ شیعیان رفته رفته تمام منافع سیاسی را که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و در دوران کوتاه رژیم عبدالکریم قاسم در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ به دست آورده بودند، از دست دادند. پس از ۱۹۶۹ حکومت جدید بعثی به ایجاد محدودیت‌هایی فراوان در زندگی مذهبی و فرهنگی شیعیان پرداخت که مصادره موقوفات، تعطیل کردن مدارس علمیه و ممانعت از اجرای مراسم مذهبی نمونه‌ای از آن‌هاست (افتخاری و جانی پور، ۱۳۹۲).

ملیت‌گرایی عربی سکولار این قابلیت را داشت که با ارائه نظامی که فراتر از فرقه‌گرایی و مذهب است، شکل فعالیت سیاسی را تغییر دهد. با این حال، ملیت‌گرایی عربی و به ویژه حزب بعث با محدودیت فکری اش، در ایفای این وظیفه در عراق شکست خوردند و در مقابل، فرهنگ سیاسی سنی موجود را استحکام بخشیدند. رژیم بعث دست کم به لحاظ نظری، عراق را نه به عنوان یک هدف مستقل، بلکه بخشی از جهان گسترده تر عربی می‌داند و به شدت متأثر از روایات، تصورات و سنن تاریخ رایج عربی است که معمولاً سهم شیعیان را نادیده می‌گیرد و یا به صورت جدی از ارزش آن می‌کاهد. اتخاذ موضعی پان عربی در عراق، در عمل راه حل ساده‌ای برای بعثی‌ها بود؛ چرا که بدین وسیله، از مسئله حاکمیت اقلیت سنی طفره می‌رفتند و مبنای مشروعیت را صلاحیت عربی قرار می‌دادند، نه عراقی. بر این اساس، طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، رژیم بعث یک زبان سیاسی انتزاعی به وجود آورد که کل جهان عرب را مورد خطاب قرار می‌داد و از شرایط خاص عراق و ویژگی‌ها و نیازهای جامعه عراق فراتر می‌رفت. هنگامی که در دهه ۱۹۷۰ مقاومت مسلحانه و مستمر کردها توجه رهبران بعثی را ناگزیر به سوی مسئله کردها کشاند، واکنش رژیم نسبت به مطالبات آن‌ها آمیزه‌ای از خشونت و حمایت لفظی بود: کردها به عنوان اقلیتی غیرعربی، موجوداتی حاشیه‌ای تلقی می‌شدند که نمی‌توانستند زیان چندانی بر حکومت بعثی عربی در بغداد وارد سازند؛ اما شیعیان مسئله خطرناک تری پیش می‌آوردند که هیچ گونه سازشی بر نمی‌تابد: آن‌ها هم به سبب عرب بودن و هم به دلیل اکثریت داشتن، در قلب ملت عراق جای دارند و در موقعیتی واقعند که می‌توانند چشم انداز سیاسی عراق را به صورتی اساسی دگرگون کنند. هرگونه اعتراف به این نکته که شیعیان مورد غفلت و بی توجهی واقع شده‌اند و اینکه جبران این امر ضروری است، بنیان قدرت رژیم را تهدید می‌کند؛ بنابراین، روشن است که چرا ایجاد نظامی سیاسی که ترکیب جمعیت شناختی عراق را بهتر نمایان سازد و فرصت‌های مناسب تری برای شیعیان به وجود آورد، بخشی از برنامه سیاسی بعثی‌ها نیست (افتخاری، ۱۳۹۱).

نکته‌ای که ارتباط خاصی با شیعیان عراقی دارد، این است که ملیت‌گرایی عربی مدت‌ها خود را از طریق دشمنانش تعریف می‌کرد و ایرانیان را دشمنان تاریخی عرب‌ها و تهدیدی دایمی برای تمدن عربی می‌نمایاند. برابری ایران

با تشیع و حضور درازمدت علما و خانواده‌های ایرانی در عراق شیعیان را در کانون سوء ظن قرار می‌داد. مفهوم «شعوبیه» به عنوان نقطه تلاقی نفوذ شیعی و ایرانی (ضد عربی) در مباحث سیاسی ملی گراهای عرب عراقی مجدداً رواج یافت و در آثار خیرالله التلّفه، عمو، پدرزن و مشاور صدام حسین به نقطه اوج شوونیسم (خاک پرستی) رسید. در تفسیری جزم گرایانه از ملیت گرایی عربی، شیعیان به علت ارتباط نزدیک ایران با تشیع گناه کار شناخته می‌شدند. بعث گرایی افزون بر تنگناهای ایدئولوژیکی و منافع شخصی، از ۱۹۶۸ توسط رژیم عراق به عنوان وسیله‌ای برای کنارگذاری و تمرکز قدرت در دست عده‌ای معدود به کار گرفته شد. هر چند کنارگذاری سنیان شهرنشین روز به روز افزایش می‌یافت، اما در مورد شیعیان، تقریباً تمامی آن‌ها مشمول این امر بودند. چنان که گذشت، در ۱۹۷۰، شورای فرماندهی انقلاب که تنها بخش تصمیم گیری در حکومت بود، هیچ عضو شیعی نداشت. با این همه طی دهه ۱۹۷۰، حکومت عراق تصمیماتی گرفت که بر آینده عراق در دهه‌های بعدی تأثیرگذار بودند: پیش نویس قانون اساسی جدیدی طراحی شد، توافقنامه‌ای سرنوشت ساز مبنی بر خودمختاری کردها امضا گردید (که رژیم در جنگ بعدی با کردها آن را نقض کرد)، مرز دریایی ایران و عراق به شکل تازه‌ای تعیین گردید (که صدام بعدها آن را بی اعتبار دانست) و بخش نفت عراق ملی اعلام شد. شیعیان در هیچ یک از این تصمیمات نقشی نداشتند. تبعیضی که رژیم بعث از ۱۹۶۸ علیه شیعیان اعمال می‌کرد تا حد زیادی از احساس تعصب ذاتی رهبران جدید رژیم ناشی شده بود؛ چرا که آن‌ها به طبقات میانه فرودست شهرهای کوچک سنی نشین در ایالات مرکزی عراق تعلق داشتند و نماینده جامعه‌ای تنگ نظر بودند که بسیار کمتر از ساکنان شهرهای بزرگ با دیگران مدارا می‌کنند و تبعیض نژادی را کنار می‌نهند. این تبعیض علت دیگری نیز داشت و آن این بود که رژیم می‌خواست برخورداران از قدرت سیاسی را به تدریج کاهش دهد و سرانجام، ارتش و خود حزب را نیز کنار گذارد و قدرت را به دست شماری اندک از فرقه‌های متحد بسپارد (بیکی، ۱۳۸۹).

رژیم بعثی صدام حسین در همان حالی که تبعیض مذهبی و سیاسی شدیدی نسبت به شیعیان اعمال می‌کند، تحت عنوان سکولاریسم، گرایش‌های فرقه‌ای را بر نمی‌تابد. سیاست‌های رژیم عراق عبارتند از: (۱) انکار دنبال کردن ملاحظات فرقه‌ای در سیاست‌های داخلی؛ (۲) مردود شمردن خواسته‌های شیعیان به علت اینکه فرقه گرایانه، تفرقه افکنانه و ملهم از ایرانند؛ (۳) وارد کردن تعداد کمی از شیعیان در پست‌های فرعی یا تشریفاتی برای پیش گیری از انتقادات؛ (۴) تضعیف نهادهای مذهبی شیعی و جلوگیری از رشد آن‌ها؛ (۵) برخورد شدید با فعالیت‌های سیاسی شیعیان (پارساپور، ۱۳۸۸).

رژیم با اینکه عمل شخصی به تشیع را مجاز می‌داند، با هر نوع اظهار گروهی یا علنی تشیع و ابراز همبستگی شیعیان به مبارزه پرداخته، آزادی عمل و توان علمی نهادهای مذهبی را تضعیف می‌کند. اعدام روحانیان شیعه تنها یکی از مظاهر سرکوب شیعیان توسط رژیم است. در ۱۹۷۹، سالی که صدام حسین رئیس جمهور عراق شد، دست کم ۱۴ روحانی شیعه و در ۱۹۸۰، ۱۳ تن دیگر اعدام شدند. موج گسترده تری از اعدام‌ها و ناپدیدشدن‌های روحانیان شیعه در ۱۹۹۱ صورت گرفت. در این سال، ۹۶ تن از اعضای خاندان حکیم و ۲۸ نفر از خانواده بحرالعلوم به همراه افرادی دیگر، بازداشت و ناپدید شدند (پارساپور، ۱۳۸۹).

در نهایت، باید خاطرنشان کنیم که مشکل شیعیان عراق حکومت است و نه دیگر بخش‌های جامعه عراق. در

شهرهای بزرگ تر، به ویژه بغداد و بصره، یکسان سازی فرقه‌ای (رفع تبعیض نژادی) و روابط مسالمت آمیز جوامع سنی و شیعی دارای سابقه‌ای طولانی و در حد نسبتاً بالایی است. جمعیت بیشتر محله‌های بغداد، بخصوص محله‌های جدید آن، مختلط است، البته در برخی محله‌ها نیز اکثریت با سنیان و در برخی محله‌ها اکثریت با شیعیان است؛ چنان که محله‌هایی را می‌توان یافت که عمدتاً مسیحیان و کردها در آنجا ساکنند. به طور کلی، توزیع جمعیت شناختی بغداد بیشتر با وضعیت اقتصادی یا حرفه‌ای متناسب است تا مذهب و قومیت. این امر به ویژه در مورد محله‌هایی صادق است که پس از ۱۹۵۸ برای سکونت اعضای حرفه‌های خاص، همچون آموزگاران، افسران ارتش یا گروه‌های دیگر ساخته شده‌اند. به همین صورت، عمدتاً نوع پیوند حرفه‌ای و طبقاتی روابط اجتماعی درون خود جامعه شیعی و ارتباط شیعیان و سنیان را تعیین می‌کنند، نه مبانی اعتقادی. ازدواج شیعه و سنی بسیار متداول شده و به همین گونه، شراکت مختلط شغلی، مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است. با این حال، حتی در محدوده مختلط بغداد، پیوندهای اجتماعی شیعی از طریق آیین‌های مذهبی و رسوم درون گروهی تداوم دارند. سنی‌ها به لحاظ اجتماعی با سنن شیعی مدارا می‌کنند و در عین حال، آن‌ها را شگفت آور می‌دانند (جعفریان، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در حالی که سرتاسر تاریخ حکومت عراق، مملو از سرکوب جدی کردها در درجات متفاوت است، سیاست این حکومت نسبت به شیعیان تا دهه ۱۹۶۰ تا آن حد تبعیض آمیز بود که جامعه سنی شدیداً بر حکومت تسلط داشت و از همه امتیازهای اجرایی که از چنین سلطه‌ای ناشی می‌شوند، بهره می‌برد. در این کشور نیز همچون کشورهای دیگر، تبعیض علیه شیعیان به صورت مخفی و غیررسمی وجود دارد؛ به لحاظ نظری، آن‌ها نه ضمیمه فرعی حکومت، بلکه یکی از بخش‌های اصلی آنند، هر چند در واقع، هیچ نقشی در حکومت ندارند؛ بنابراین، با آنکه حکومت عراق در ۱۹۷۰ حق خودمختاری محلی کردها را پذیرفت، اما برای شیعیان قابل تصور نیست که در مورد حقوق خود، استدلالی ارائه دهند یا اینکه حکومت مرکزی چنین استدلالی را بپذیرد. در نتیجه، بسیاری از شیعیان عراقی به ذهنیت «قربانی بودن» مبتلا شده‌اند و تحت فشار تعارضات لاینحلی قرار دارند.

چند دهه تبعیض که با نارضایتی از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همراه بود، در دهه ۱۹۶۰ جمعی از شیعیان را برانگیخت تا خط مشی افراطی اتخاذ کنند که در مقایسه با مطالبات کردها، تهدید جدی تری برای حکومت قلمداد می‌شد. شیعیان به سبب اینکه هم عربند و هم مسلمان، نمی‌توانند در زمینه‌های مذهبی، قومی یا زبانی به دنبال وضعیت متفاوتی باشند. اگرچه کردها، ترکمن‌ها یا مسیحیان می‌توانند به عنوان گروه‌های اقلیت در مورد برخی حقوق و مصونیت‌ها به توافق برسند، اما شیعیان در وضعیت حساسی قرار دارند؛ چرا که خط مشی آن‌ها عام و فراگیر است؛ یعنی ماهیت حکومت را زیر سؤال می‌برد و برخی از مفروضات اساسی قدرت بغداد را مورد تردید قرار می‌دهد.

احیای تشیع به عنوان اعتقاد و عملی شخصی، طی سال‌های شکل‌گیری اش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ واکنشی بود در مقابل سکولارشدن روزافزون جامعه عراق و منافعی که کمونیست‌ها از میان شیعیان جوان تحصیل کرده به دست می‌آوردند؛ اما تعارض تشیع با کمونیسم که در بهترین شرایط، تأثیر آن بر نهادهای سیاسی عراق محدود بود، از بعد ایدئولوژیکی بود و تهدیدی فیزیکی برای تشیع یا شیعیان دربرنداشت. با به قدرت رسیدن بعثی‌ها در عراق در

۱۹۶۸، ماهیت پدیده تهدیدکننده تشیع تغییر کرد. رژیم جدید در تمامی جنبه‌ها خطر قریب الوقوعی برای تشیع بود و امنیت و آسایش جامعه شیعی را تهدید می‌کرد.

مقارن پایان دهه ۱۹۵۰ روحانیت شیعه شروع به تهیه و تدوین بدیلی اسلامی برای کمونیسم کرد که از حیث شورمندی و اصالت بر آن مقدم بود. هرچند این جایگزین اسلامی به وضعیت پان اسلامی متمایل بود، در عمل، توسط روحانیت شیعه، بخصوص سیدمحمدباقر صدر و سیدمهدی حکیم، پسر مرجع اعلا آیه الله محسن حکیم، ترویج می‌گشت. این بدیل از اصطلاحات شیعی استفاده می‌کرد، توجه خود را به شیعیان معطوف می‌ساخت و در استان‌های جنوبی و نواحی فقیرنشین شیعی بغداد به جذب نیرو می‌پرداخت. طبقات ثروتمند و شهرنشین شیعه قطع نظر از اظهار همدلی با جنبش به وجود آمده، با جذب افراد تازه مخالفت می‌کردند. «حزب الدعوه»، اولین سازمان سیاسی اسلامی شیعی، در ۱۹۵۸ در نجف پایه ریزی شد، اما به صورت رسمی در ۱۹۶۸ اعلام وجود کرد. اعضای «حزب الدعوه» از نظر فکری و معنوی از صدر و حکیم الهام می‌گرفتند، اما صدر هرگز عضو این حزب نبود و درباره نقش اصلی حکیم در شکل‌گیری و ترویج حزب اطلاع چندانی در دست نیست. الدعوه در ابتدا صرفاً به تبلیغ (دعوت مردم به ایمان)، تعلیم و احیای اعتقاد دینی می‌پرداخت. این حزب سرانجام، به حزب سیاسی فعالی تبدیل شد که به طور مخفیانه کار می‌کرد و برای مقابله با آموزه‌های عربیسم و کمونیسم به پرورش پیامی عقلانی می‌پرداخت.

تشدید افراطی خودآگاهی شیعی در عراق پس از ۱۹۶۸ پیامد طبیعی تعارضی بود که بین تبعیض روزافزون حکومت و محدودیت آزادی مذهبی شیعیان از یک سو و منافع روحانیان شیعه و اعتقاد عمومی از سوی دیگر، وجود داشت. قبضه قدرت توسط بعثی‌ها در ۱۹۶۸ با قلع و قمع نهادهای شیعی، محدود شدن اختیاراتی که نهاد روحانیت در طول تاریخ از آن برخوردار بود، ممنوعیت بسیاری از فعالیت‌های شیعی و قطع ید هزاران خانواده شیعی همراه بود. رژیم عراق در سراسر دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، با خشونت بی رحمانه، اسلامگرایان شیعی را تعقیب می‌کرد و اعضای «حزب الدعوه» را به همراه خانواده‌ها و هوادارانشان و روحانیانی که هدایت معنوی این حزب را بر عهده داشتند، هدف قرار می‌داد. در اوایل سال ۱۹۶۹ رژیم سیدمهدی حکیم را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل بازداشت و شکنجه کرد. رژیم از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵، دست کم ۴۱ روحانی را اعدام کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به اعدام محمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی در ۱۹۸۰ اشاره کرد. در ۱۹۸۸ رژیم مهدی حکیم را در خارطوم ترور کرد. در طول این دو دهه، صدها روحانی دیگر بازداشت شدند که بسیاری از آن‌ها هرگز آزاد نشده و به صف هزاران عراقی «ناپدید شده» پیوسته‌اند. در ۱۹۸۰، شورای فرمان دهی انقلاب با صدور حکمی به صورت عطف به ماسبق، عضویت در «حزب الدعوه» را جرمی مستوجب اعدام دانست. البته نیاز چندانی به این حکم نبود؛ چرا که رژیم دست کم از ۸ سال قبل از آن زمان، به بازداشت، شکنجه و کشتن افرادی که متهم یا مظنون به عضویت یا هواخواهی «حزب الدعوه» بودند، اشتغال داشت. در واقع، روش‌هایی که برای شکنجه افراد مظنون به عضویت الدعوه اعمال می‌شدند اصل و اساس شایعات هولناک و ترس و وحشتی بودند که شیعیان عراقی را فراگرفته بودند.

اعمال سرکوب حکومت منحصر به الدعوه یا شیعیان متدین نبود، بلکه کل جامعه را فرامی‌گرفت. عملیات اخراج اجباری خانواده‌های شیعی در دهه ۷۰ آغاز شد؛ یعنی زمانی که هزاران تاجر شیعی به رغم تابعیت عراقی شان،

«ایرانی تبار» خوانده شدند. حکومت شرکت‌ها، اموال و مستغلات آنان را ضبط، تابعیتشان را لغو و آن‌ها را همراه خانواده‌هایشان در مرز ایران رها کرد. نیروهای امنیتی بارها پسران جوان بین ۱۵ تا ۲۵ سال را گرفته، به دارالتأدیب انداختند و در همان حال، خانواده‌هایشان را به ترک کشور مجبور کردند. این خانواده‌ها به ندرت فرزندان جوانشان را مجدداً می‌دیدند. روی هم رفته، با برآوردی محتاطانه، می‌توان گفت: حکومت بعث از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱، ۱۵۰۰۰۰ نفر را اخراج کرده است.

در ۱۹۷۷ راه پیمایی مذهبی ۳۰۰۰۰ نفره‌ای که بین نجف و کربلا صورت گرفت و با شعارهای مذهبی و نیز ضد بعثی همراه بود، مورد حمله نیروهای ارتش از زمین و هلی کوپترهای نظامی از آسمان قرار گرفت. رژیم برای سرکوب این مخالفت عمومی، دو روز مشغول کشتار و بازداشت افراد بود. سرکوب شدید شیعیان و جنبش‌های مذهبی ناگزیر به خشونت‌ی تلافی جویانه انجامید. هسته‌های رزمندگان اسلامگرا از «حزب الدعوه»، «سازمان عمل اسلامی»^۱ و گروه‌های کوچک تر دیگر، دست به اعمال خراب کارانه علیه حکومت زدند. هدف این تدابیر چریکی مأموران امنیتی حکومت، ساختمان‌های حزب بعث و مقامات رده بالا بود. تلاش‌های فوق العاده بلندپروازانه‌ای برای کشتن طارق عزیز، معاون نخست وزیر، در ۱۹۸۰ و نیز رئیس جمهور صدام حسین در ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ صورت گرفتند. با این حال، نتیجه این تلاش‌های ناموفق چیزی جز اعدام، اخراج و بازداشت بیشتر شیعیان نبود.

مشکل بتوان تعداد افرادی را که به عضویت احزاب اسلامگرا درآمدند برآورد کرد. پسران جوان اغلب بر خلاف میل خانواده‌هایشان و گاه بدون اطلاع آن‌ها به این احزاب می‌پیوستند. هر قدر سطح خشونت حکومت افزایش می‌یافت تعداد هواخواهان احزاب اسلامگرا که لزوماً به عضویت آن‌ها در نمی‌آمدند نیز زیاد می‌شد. در سطح عمومی جامعه شیعی، بسیاری مخالف شور مذهبی اسلامگرایان بودند و از آن بیم داشتند که ستیزه جویی آن‌ها به منافع اجتماع شیعی زیان برساند. با این همه تمامی شیعیان به رغم انتقاد و ترسشان، با اعمال اعتراض آمیز مبارزان که وحشیگری‌های اقدامات تلافی جویانه رژیم را محکوم می‌کردند، احساس نزدیکی می‌نمودند. در پی اعدام سید محمد باقر صدر و روحانیان دیگر در ۱۹۸۰ و شروع جنگ ایران و عراق، شمار زیادی از روحانیان عراقی به همراه بسیاری از طرفدارانشان رهسپار ایران شدند. سیدمحمدباقر حکیم، پسرآیه الله محسن حکیم و برادر مهدی حکیم، از جمله روحانیانی بود که به ایران گریخت. وی و دیگر رهبران روحانی و غیرروحانی برای هماهنگ کردن فعالیت‌های گروه‌های شیعی که در آن زمان افزایشی فراوان یافته بودند، در تهران و با حمایت حکومت ایران، به تشکیل «مجلس اعلامی انقلاب اسلامی عراق»^۲ مبادرت ورزیدند. هنگامی که شعاع سرکوب به حدی در حال گسترش بود که افراد غیرمرتبط با احزاب اسلامگرا را نیز دربرمی‌گرفت، شمار فزاینده‌ای از شیعیان و نیز سنیان احساس خطر کردند و برای پیش گیری از اینکه قربانی سوءظن‌های رژیم شوند، به اختیار خود، عراق را ترک کردند. علاوه بر ایران، سوریه، کشورهای خلیج و بریتانیا نیز در دهه ۱۹۸۰ شاهد هجوم گسترده شیعیان عراقی بودند.

جنگ ایران و عراق ایجاب می‌کرد که حکومت عراق رویکرد دوسویه‌ای نسبت به شیعیان اتخاذ کند. رژیم عراق در

^۱. Islamic Action Organization

^۲. SCIRI

سال‌های آغازین جنگ که در مبارزه با حریف ایرانی اش امتیازاتی به دست آورده بود، آزار و اذیت روحانیان شیعه و احزاب اسلامگرا را تشدید کرد و به تبعید خانواده‌های شیعی به ایران سرعت بیشتری بخشید. با این همه عراق تا ۱۹۸۳ برتری نظامی‌اش را از دست داد و ناچار به اصلاح خط مشی خود پرداخت. رژیم دریافت که می‌بایست وفاداری شیعیانی که اکثریت قاطع سربازان و افسران درجه دار نیروهای مسلح عراق را تشکیل می‌دادند، حفظ شود و نیز به رغم تبلیغات ایران، صلاحیت‌های اسلامی‌اش را تقویت کند. دیدار مقامات رده بالای عراقی، از جمله صدام حسین از شهرهای مقدس نجف و کربلا به نحو چشمگیری افزایش یافت و همه نشانه‌های آیین‌های ملی را در خود گرد آورد. ساختمان‌های این شهرها در همان حال که علمای شیعه تحت ارباب و سرکوب بودند، نوسازی و تزیین شدند. صدام حسین برای کسب اعتبار بیشتر، به ویژه در مقابل شیعیان، با جعل شجره نامه‌ای، ادعا کرد که نسب وی به واسطه امام حسین علیه السلام به پیامبر می‌رسد و بر این اساس، سید و عضوی از اهل بیت (خاندان محترم پیامبر علیهم السلام) است. بدین صورت، صدام سعی داشت تا هم پیوندی عاطفی با شیعیان برقرار کند و هم خود را در جایگاه مذهبی بسیار بالایی قرار دهد.

حکومت عراق تلاش فراوانی کرد که جنگ با ایران را به عنوان بخشی از نزاع دیرین عرب و عجم جلوه دهد، نه صرفاً جنگی میان این کشور با همسایه ایرانی اش و یا جنگی فرقه‌ای بین نظام سیاسی سنی و شیعی. رژیم این جنگ را با اشاره به نبرد سال ۶۳۷ میلادی که ایران را تحت حاکمیت مسلمانان قرار داد، «قادیسیه صدام» نامید و با این کار، درصدد بود به آن بعدی مذهبی ببخشد. این نام به طور ضمنی بیانگر آن بود که اعراب، مسلمانان حقیقی هستند و ایرانیان مجوسند (مجوس) عنوانی است کلی که آیین زرتشت و دیگر ادیان باستانی ایران را دربرمی‌گرفت. رژیم تا حدی به خاطر ترس از اینکه شیعیان به نفع ایران دست به اقدامات خراب کارانه در جنگ بزنند، با احساسات پان عربی و پان اسلامی عراقی‌ها بازی می‌کرد. در واقع، علی‌رغم تمایلات و خواسته‌های ایران و حملات گاه و بی‌گاه رزمندگان شیعه به اهداف حکومت در طول جنگ، نشانه‌ای از شورشی شیعی در عراق به چشم نمی‌خورد. در حقیقت، هنگامی که جنگ در ۱۹۸۲ به خاک عراق منتقل شد، احساسات مهین پرستانه عراقی‌ها بر تمامی ملاحظات دیگر غالب گردیدند؛ فرار از خدمت در ارتش کاهش یافت و شیعیان با همان جدیت سنی‌ها به جنگ پرداختند. احساس نارضایتی توده‌های شیعیان نسبت به جنگ از ملاحظات دیگری غیر از رابطه اعتقادی آن‌ها با ایران ناشی شده بود. به بیان دقیق‌تر، شیعیان معتقد بودند که رژیم عراق این جنگ بیهوده و خانمان برانداز را صرفاً به خاطر جاه طلبی خود به راه‌انداخته است و در عین حال، عراقیان چاره‌ای جز دفاع از کشورشان ندارند. هر قدر جنگ به درازا می‌کشید، شمار مصدومان (که عمدتاً شیعه بودند) افزایش و اقتصاد افول بیشتری می‌یافت، ابراز انزجار شیعیان نسبت به حماقت رژیم نیز تشدید می‌شد. معضل شیعیان گزینش یکی از دو رژیم عراق و ایران نبود؛ آن‌ها بین خصومتشان با رژیم عراق از یک سو و مهین پرستی شان از سوی دیگر، گرفتار بودند و در نهایت، نشان دادند که به کشورشان وفادارند، نه به رژیم؛ اما در سال‌های بعدی جنگ ایران و عراق، صرفاً آتش بسی موقتی بین رژیم و شیعیان برقرار بود. در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ درگیری بین گروه‌های چریکی شیعه و حکومت عراق مجدداً شروع شد و رژیم باتلاق‌های جنوب عراق را به بهانه آنکه پناهگاه سربازان فراری و مخالفان هستند، مورد حمله قرار داد. در دسامبر ۱۹۸۸ حکومت عراق طرح بسیار محرمانه «عملیات در باتلاق‌ها» را به اجرا گذاشت که به موجب آن،

محاصره‌ای اقتصادی بر منطقه تحمیل می‌گشت، روستاها و محصولات کشاورزی به آتش کشیده می‌شدند و مظلومان توقیف می‌گشتند.

نقطه عطف رویارویی شیعیان و رژیم، شورش گسترده‌ای بود که در مارس ۱۹۹۱، بلافاصله پس از جنگ خلیج، در جنوب عراق پدید آمد و شورش کردها در شمال را به دنبال آورد. ناآرامی‌های جنوب شورش‌های بدون رهبری و خود به خودی شیعیان از تمامی نحل‌های سیاسی بودند که اسلامگرایان و چپ‌گراها را با یکدیگر آشتی دادند؛ اما عمده آنان را کسانی تشکیل می‌دادند که به هیچ حزب سیاسی وابسته نبودند و نه بر مبنای یک ایدئولوژی خاص، بلکه به دلیل خشم و نفرتی که از رژیم داشتند، می‌جنگیدند. چند روز بیشتر طول نکشید که شورش به تمامی استان‌های جنوب بغداد کشیده شد. حکومت مخالفان را «غوغاء» (اوباش) و شورش را «خشونت اراذل» نامید. رژیم در واکنشی وحشیانه، با به کارگیری تانک، توپ و هلی‌کوپترهای جنگی، به بمباران شهرها و حرم‌های جنوب پرداخت. تانک‌های ارتش زیر نظر حسین کامل، داماد صدام، وارد کربلا شدند، در حالی که پرچم‌هایی با خود حمل می‌کردند که شعارشان چنین بود: «لا شیعۀ بعد الیوم.» (از این پس شیعه‌ای نخواهد بود.) شواهدی وجود دارند که رژیم در حمله خود، از بمب ناپالم استفاده کرده است. به گفته علی حسن المجید، پسر عموی صدام، رژیم در عملیات سه هفته‌ای اش برای سرکوب شورش ۳۰۰۰۰۰ نفر را کشت. حتی اگر این رقم اغراق آمیز باشد، گزارش‌های شاهدان عینی بیانگر آن هستند که پشته‌هایی از اجساد خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهر را پوشانده بودند. پس از شورش، هفت مقاله که به باور همگان صدام حسین آن‌ها را نگاشته بود، در روزنامه رسمی حزب بعث، الثوره، منتشر شد. این مقالات مخالفان شیعی را «جاسوسان ایرانی» نامیدند و شیعیان ساکن در باتلاق‌ها را غیرعرب‌هایی قلمداد کردند که از ابتدا بیگانه بوده و به لحاظ اخلاقی فاسد و نفرت‌انگیزند.

فجایی که رژیم مرتکب شد خشم جهانی شیعیان را در پی داشت. بلافاصله پس از شورش مارس ۱۹۹۱، قریب ۳۳۰۰۰ شیعه به همراه نیروهای متحد به عربستان سعودی پناهنده شدند. دست کم، به همین تعداد نیز به ایران گریختند. مهاجرت شیعیان از عراق از زمان جنگ تاکنون ادامه داشته و جوامع گسترده‌ای از شیعیان مخالف عراقی را در ایران، سوریه، بریتانیا، کشورهای دیگر اروپایی و ایالات متحده به وجود آورده است. شدت انتقام‌جویی رژیم نسبت به کردها بر ظلم عمومی افزوده است. از مارس ۱۹۹۱ مخالفت با رژیم به شیعیانی که تا آن زمان غیرسیاسی بودند و نیز به گروه‌های زیادی از سنیان سرایت کرد.

رژیم عراق از زمان جنگ خلیج تلاش کرده است تا رویکردی چندجانبه نسبت به شیعیان دنبال کند. رژیم برای تقویت اقدامات امنیتی در مناطق ناآرام جنوبی، برخی از شیوخ قبایل را مورد حمایت خاص خود قرار داده و آنان را برای مقابله با جمعیت ساکن در جنوب تجهیز کرده است. همچنین در سطحی تبلیغاتی به مرمت زیان‌های وارد شده به حرم‌ها و بازگشایی آن‌ها برای زائران خارجی از جمله ایرانیان پرداخته است. در همین حال، رژیم به آزار و اذیت و گاه ترور روحانیان برجسته از جمله آن‌ها که هیچ فعالیت سیاسی نداشته‌اند، ادامه داده است. در ۱۹۹۱ آیة الله العظمای ۹۰ ساله، ابوالقاسم خوئی، برجسته‌ترین مرجع شیعی، به رغم این واقعیت که هرگز فعالیت سیاسی نداشت، مورد بازجویی قرار گرفت و در منزل خود بازداشت شد. پسر وی، محمدتقی خوئی، در ۱۹۹۴ و دو روحانی عالی رتبه، غروی و بروجردی، در ۱۹۹۸ ترور شدند. علاوه بر این، رژیم به اقدامات پیش‌گیرانه شدیدی علیه شیعیان

مظنون به دشمنی با حکومت دست زده و خانواده‌های شیعی را مجبور به ترک بغداد کرده است؛ چرا که آن‌ها در آنجا خطری خاص ایجاد می‌کنند. در ۱۹۹۲ برای از بین بردن پناهگاه فراریان و مخالفان، طرح «عملیات در باتلاق‌ها» به شدت اجرا شد که با عملیاتی نظامی برای خالی کردن منطقه از سکنه و نابودسازی اقتصادی و زیست محیطی منطقه از طریق زه کشی همراه بود. قریب ۵۰۰۰۰۰ سکنه شیعی مرداب ناگزیر به ایران یا بخش‌های دیگر عراق پناهنده گردیده، بسیاری توسط نیروهای حکومتی کشته شده و آسیب‌های محیطی منطقه را غیرقابل سکونت کرده‌اند.

با این همه در شهرها و نواحی روستایی جنوب عراق، مخالفت مسلحانه ادواری با حکومت همچنان ادامه دارد و هر هفته گزارش‌هایی درباره رویارویی گروه‌های شیعه و نیروهای شبه نظامی و حمله به ساختمان‌ها و مقامات حکومتی ارائه می‌شوند. این حرکات همواره مقابله به مثل سربازان حکومت را نیز در پی دارند. از ۱۹۹۴ گزارش‌های مربوط به آتش سوزی روستاها، بازداشت‌ها، اعدام‌ها و اخراج اجباری افزایش یافته‌اند. در فوریه ۱۹۹۹ افرادی مسلح که تقریباً مسلم است مأمور رژیم بوده‌اند، روحانی محبوب، محمدصادق صدر و پسرش را در نجف ترور کردند. واکنش جامعه شیعی گسترده، شدید و مداوم شده و سطح خشونت بین شیعیان و رژیم را افزایش بیشتری بخشیده است. هرچند «مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق»، الدعوه و دیگر احزاب اسلامگرا مدعی نفوذ سیاسی در منطقه‌اند، فعالیت‌های ضد رژیم در جنوب ضرورتاً به هیچ حزب سنتی شناخته شده‌ای مربوط نیستند. جنبش کنونی مقاومت به گفته کسانی که در آن شرکت جسته یا شاهد عینی آن بوده‌اند، توسط گروه‌های محلی که به صورت مستقل عمل می‌کنند و یا ارتباطی اندک با یکدیگر دارند، اداره می‌شود و هدایت آن به دست رهبران محلی است. همکاری میان این گروه‌های چریکی نه بر اساس ساختاری سازمانی، بلکه از طریق پیوندهای خانوادگی و طایفه‌ای و دوستی‌های شخصی تحقق می‌یابد. در سه دهه گذشته، سیاست حکومت عراق از تبعیض به سرکوب جدی شیعیان تبدیل شده است. سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم خشم شیعیان داخل و خارج را چنان برانگیخته که تغییر یا فرونشاندن آن بسیار دشوار است. یکی از شیعیان سکولار با بیان اینکه رژیم به «تهدیدی وجودی / حیاتی» برای جامعه شیعی تبدیل شده، در واقع دیدگاه بسیاری از شیعیان را بازگفته است. از زمان جنگ خلیج، جنوب عراق در آتش کم حجم و مداوم ناشی از درگیری مسلحانه میان گروه‌های مخالف شیعه و قوای حکومتی می‌سوزد، امیدی به انعطاف حکومت نیست و دورنمایی از راه حلی که از راه مذاکره حاصل شود، به چشم نمی‌خورد. در نظر شیعیان، تنها راه حل برکناری رژیم صدام حسین است و هنگامی که تغییری در نظام کنونی عراق پدید آید، بعید است که آنان بپذیرند همچنان طبقه زیردست در حکومت باقی بمانند.

منابع

- احمدی، سید عباس و الهام سادات موسوی (۱۳۸۹)، جغرافیای شیعه و فرصت‌های ایران در قلمروهای شیعی جهان اسلام، در مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- احمدی، عباس (۱۳۹۰)، ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، تهران، اندیشه سازان نور.

- افتخاری، اصغر و احمد جانی پور (۱۳۹۲)، منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی؛ مطالعه موردی: تحلیل وصیت نامه شهدای دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال سوم، زمستان، شماره ۹، صفحات ۴۶-۲۳.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، «مفهوم و جایگاه جنگ نرم در انقلاب اسلامی؛ بر اساس اصول قرآن کریم»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، بهار، شماره ۲، صفحات ۲۷-۱.
- آقایی، عبدالرضا (۱۳۸۸)، دوران تبعید امام خمینی (ره) در عراق، ماهنامه رشد، دوره یازدهم، زمستان، شماره ۲.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۴۷)، «کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن رنگ ایرانی دارد نه غربی»، نشریه بررسی‌های تاریخی، سال سوم، شماره ۱۵ و ۱۶.
- باقری، سیامک (۱۳۸۷)، بسیج و مدیریت قدرت نرم: رویکردی سیستمیک، در قدرت نرم، جلد ۳، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۳)، شیعیان عراق؛ بررسی وضعیت جامعه شناختی، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، س ۲، ش ۷، برنا بلداجی، سیروس (۱۳۹۱)، عراق نوین و بایسته‌های استراتژیک ایران، تهران: کانون پژوهش‌های خلیج فارس.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی لبنان)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بیگدلو، مهدی (۱۳۹۰)، تأثیر پدافند غیرعامل بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، پائیز، شماره ۳۴.
- پارساپور، روزبه (۱۳۸۸)، بغدادنامه (بررسی ریشه‌های ایرانی کشور عراق، بر پایه مستندات تاریخی)، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس.
- پارساپور، روزبه (۱۳۸۹)، «نقش ایران و عراق در تأمین امنیت خلیج فارس»، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال دهم، شماره ۱۰۴، فروردین.
- پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران (۱۳۹۰)، جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، زمستان، شماره ۶۱.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸)، تحلیلی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران درآسیای مرکزی در مقایسه با خاورمیانه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تشیع در عراق، مرجعیت و ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جمالی، جواد (۱۳۸۹)، «تأثیرسنجی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب‌های عربی»، فصلنامه عملیات روانی، سال هفتم، بهار و زمستان، شماره ۲۸.
- خسروی، محمد علی و عباسعلی جباری ثانی (۱۳۹۰)، ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، بهار، شماره ۱۱.
- خواجه سروی، غلامرضا و مریم رحمنی (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در عراق، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، تابستان، شماره ۳.
- داداندیش، پروین و افسانه احدی (۱۳۹۰)، جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، بهار، شماره اول.
- دادفر، سجاد (۱۳۸۹)، تحول و دگردیسی در نمای جامعه شناختی شیعیان عراق در قرن بیستم (علل - پیامدها)، فصلنامه شیعه شناسی، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۲.
- درخشه، جلال و مصطفی غفاری (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال دوازدهم، زمستان، شماره شانزدهم.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب جنبش‌های در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارت کیهان.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه حضور، تابستان، شماره ۵۷.

- زهره کاشانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، تاریخ حوزه علمیه قم از تأسیس تا سده چهارم (تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل پیدایش و شکوفایی)، فصلنامه تربیت اسلامی، سال چهارم، شماره ۸.
- سجادپور، محمد کاظم (۱۳۸۳)، ایران و بحران بین‌المللی عراق: چالش‌ها و واکنش‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، زمستان، شماره ۴.
- سردار نیا، خلیل اله (۱۳۹۱)، عراق، استمرار خشونت و رویای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳.
- سنائی، اردشیر و محمد رضا عبدالله پور (۱۳۸۸)، رویارویی ایران و آمریکا: رقابت در عرصه قدرت نرم و سخت، فصلنامه دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی، سال دوم، پاییز، شمارگان هشتم و نهم.
- سیف زاده، سید حسین (بی تا)، عراق - ساختارها و فرآیند گرایش‌های سیاسی، ص ۸۰.
- غفاری هاشجین، زاهد و همکاران (۱۳۸۹)، وضعیت اجتماعی عراق پس از نظام بعثی، رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
- فراهانی، نازنین (۱۳۸۵)، آئین نوروز در کشورهای همجوار، نجوای فرهنگ، شماره ۲.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، برآورد محیط سیاسی شیعیان عراق، فصلنامه پانزده خرداد، سال دهم، دوره سوم، شماره ۳۴.
- فولر، گراهام و فرانکه رند رحیم (۱۳۸۴)، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، چاپ اول، قم، انتشارات شیعه شناسی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه، فصلنامه‌ی مطالعات قدرت نرم، سال اول، پاییز، شماره ۱.
- کلاهدوز، عباس (۱۳۸۹)، امام با درس حکومت اسلامی انفجاری در حوزه نجف پدید آوردند، روزنامه ایران سیاسی، سال هفدهم، ۱۶ بهمن، شماره ۴۷۱۵.
- کمالی سرپلی، عبدالقادر (۱۳۸۸)، سیرتاریخی پیدایش حوزه‌های علمیه، سخن تاریخ، شماره ۷.
- کمالیان (۱۳۸۷)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران و نقش زبان فارسی (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- گراهام، فولر و رند رحیم فرانکله (۱۳۸۳)، «شیعیان عراق»، ترجمه: خدیجه تبریزی، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، ص ۱۷۰.
- مار، فب (۱۳۸۰)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس پور، مشهد: بنیان پژوهش‌های اسلامی.
- محتشمی پور (۱۳۷۶)، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی پور، تهران: انتشارات سوره.
- محقق، سید عدنان (۱۳۸۹)، نقش و کارکرد فرا طایفه‌ای مرجعیت شیعه در عراق معاصر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، پاییز، شماره ۳.
- محمدی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «شیعیان عراق آرمان‌ها، واقعیت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، س ۲، ش ۷، ص ۲۰۳.
- مرادی، حجت اله (۱۳۸۹)، بررسی راهبرد تهدید سخت و نرم آمریکا در محیط نوین بین‌المللی، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
- مشایخی، حمید رضا و اصغر خوشه چرخ (۱۳۹۱)، نگاه نوستالژیک خاقانی و بختری به ایوان مداین، ماهنامه ادب عربی، سال ۴، بهار، شماره ۱.
- ملکی، محمد رضا و انسیه رازقندی (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، پاییز، شماره ۱۶.
- موسوی، سید حسین (۱۳۸۲)، انجمن‌های دوستی، کوتاه‌ترین راه شناخت ملل، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، دوم اردیبهشت ماه.
- نای، جوزف (۱۳۸۳)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- نای، جوزف (۱۳۸۶)، منافع قدرت نرم، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، پائیز، شماره ۳۶.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در روابط بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نای، جوزف (۱۳۸۹)، قدرت نرم و رهبری، ترجمه عسگر قهرمانپور بناب، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
- الی کدوری (بی تا)، «شیعه‌های عراق و سرنوشت آنها»، «تشیع، مقاومت و انقلاب»، ص ۱۸۷
- الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۹)، ماهیت و عناصر قدرت نرم، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.